

تحریرف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی اتحاد شوروی توسط عباس منصوران

در سایت حزب کمونیست ایران به تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۹۹ نوشته‌یی از عباس منصوران با عنوان "برگی از تاریخ حزب کمونیست روسیه" درج گردیده است. به علت تحریفات تروتسکیستی رویدادهای تاریخی اتحاد شوروی در این مقاله، لازم می‌آید تا واقعیت رویدادهای اتحاد شوروی آشکار بیان گردد. نوشته زیر در خدمت این امر می‌باشد.

یکی از خصوصیات اساسی و مشترک جریان‌ات تروتسکیستی، تحریف و جعل رویدادهای تاریخی کشورها و طبقات مختلف اجتماعی جهت پیشبرد سیاست‌های ضد کمونیستی خود در پس پرده‌یی از شعارهای رادیکال می‌باشد. خود تروتسکی و پیروان بی ثبات و یا ثابت قدم‌اش مثل عباس منصوران هیچگاه از واژگون جلوه دادن حوادث و وقایع تاریخی به ویژه تاریخ ساختمان سوسیالیسم در شوروی غافل نمانده‌اند.

عباس منصوران در مقاله‌یی با عنوان "برگی از تاریخ حزب کمونیست روسیه" در چند زمینه، تاریخ حزب کمونیست شوروی را تحریف و جعل کرده است. من در زیر کاملاً منسجم به این تحریفات برخورد می‌کنم:

۱- مسأله "وصیت‌نامه" لنین:

استالین در سال ۱۹۰۱ به عضویت اولین کمیته حزب سوسیال دمکرات روسیه انتخاب شد. در سال ۱۹۰۳ در جریان شکل‌گیری دو فراکسیون بلشویکی و منشویکی در جنبش سوسیال دمکراسی روسیه، به بلشویک‌ها پیوست و مبارزه همه‌جانبه‌یی را علیه ایدئولوژی و سیاست منشویک‌ها در پیش گرفت. او برای اولین بار در ۲۶ سالگی در سال ۱۹۰۵ در کنفرانس بلشویک‌ها در فنلاند با لنین رو به رو گردید. از این تاریخ تا لحظه مرگ‌اش هیچگاه از لنین جدا نشد. برای این که خواننده تصویر درستی از احساسات لنین نسبت به استالین داشته باشد، گفتارهایی از لنین را می‌آوریم:

پرتو براژنسکی به استالین ایراد می‌گیرد که چرا او چندین مسئولیت را در حزب به عهده گرفته است. لنین به او چنین جواب می‌دهد: «پرتو براژنسکی در اینجا بدون یک تفکر جدی مسئولیت استالین در دو کمیساریای خلق را پیش کشیده است... غیر از این چه می‌شود کرد؟ اکنون چه باید بکنیم، تا موقعیت کنونی کمیساریای خلق برای قضیه ملیت‌ها چنان تحکیم شود تا از عهده همه مسائل ترکمن‌ها، قفقازی‌ها و دیگران برآید؟ همه امور آنجا مسائل سیاسی هستند! و این مسائل، مسائلی که دولت‌های اروپائی را صدها سال مشغول کرده است و در جمهوری‌های دمکراتیک نیز فقط بخش ناچیزی از آن،

حل گردیده، باید حل شوند. ما در جریان حل این مسائل هستیم، و انسانی را احتیاج داریم، که نماینده هر ملتی بتواند نزد او بیاید و آنچه در قلبش می‌گذرد مشروح در میان نهد. کجا ما می‌توانیم چنین انسانی را پیدا کنیم؟ من فکر می‌کنم پرئوبراژنسکی نیز نمی‌تواند کاندید دیگری به جز رفیق استالین را نام ببرد»^۱.

زمانی که دولت شوراهای مصمم بود تا با عقد قراردادی با دولت آلمان جلوی پیشروی آن را بگیرد، این مهم را به تروتسکی واگذار نمود.

تروتسکی از محل مأموریت‌اش برای مشورت به لنین تلفن کرد، لنین چنین گفت: «لنین با شما صحبت می‌کند. من هم اکنون نامه ویژه شما را دریافت کرده‌ام. استالین اینجا نیست، و من نمی‌توانم نامه را به او نشان دهم... به مجرد آمدن استالین، نامه شما را به او نشان خواهم داد. من مایل هستم که در وهله اول پیش از این که به سؤال شما جواب دهم، با استالین مشورت کنم.» (آثار لنین - مکالمه درباره صحبت مستقیم با مسئول هیأت نمایندگی صلح شوروی در برست لیتوفسک - باند ۲۶ - صفحه ۴۲۱)

این دو نقل قول همانند ده‌ها نمونه دیگر اعتماد و مناسبات عمیق لنین و استالین را برجسته می‌سازد.

در تمام سال‌های ۱۹۱۸ که مکالمه فوق نیز در آن جریان داشت تا پیش از مرگ لنین، استالین دوش به دوش او علیه تز "عدم امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور" که تروتسکی از سال‌های ۱۹۰۳ علیه نظرات لنین طرح کرده بود و از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۴ دوباره آن را به بحث حاد در حزب کمونیست تبدیل نمود، در کنار لنین قرار داشت. این بحث بعد از مرگ لنین نیز تا ۱۹۲۷ با شدت در حزب و جامعه شوروی جریان یافت.

استالین بر مبنای پیشنهاد لنین در ۲۳ آوریل ۱۹۲۲ به عنوان دبیر کل حزب کمونیست بلشویک شوروی انتخاب شد. لنین با آگاهی کامل از این که استالین، هم در دفتر سیاسی و هم در دبیرخانه حزب بلشویک حضور دارد، این پیشنهاد را نمود، که مورد قبول حزب نیز واقع شد.

لنین یک ماه بعد یعنی در ماه مه ۱۹۲۲ دچار سکتة مغزی شد و دومین سکتة نیز در دسامبر همین سال او را عارض گشت. پزشکان هر گونه مشاجره سیاسی که باعث تنش او می‌گردید را ممنوع کرده بودند و لنین اجازه داشت در هر روز حداکثر ۱۰ دقیقه خواست‌هایش را به همسرش دیکته کند.

دفتر سیاسی حزب، استالین را به عنوان شخص رابط با لنین و پزشکانش انتخاب کرد. مأموریتی بسیار سخت و ناخوشایند.

لنین می‌خواست در جریان همه مباحثات و مشاجرات قرار گیرد، کاری که برایش خطر مرگ به همراه داشت. پزشکان در مرحله بعدی حتی آن ده دقیقه را نیز برایش ممنوع کردند. وقتی کروپسکایا، همسر

لنین - برخلاف تجویز پزشکان گفتار دیکته شده لنین را نوشته بود، با انتقاد شدید استالین مواجه می‌شود و به لنین و کامنیف از او شکایت می‌کند: «معلوم است که من از پزشک‌ها بهتر می‌دانم که چه چیزی را می‌توان به ایلچ گفت و چه را نباید گفت، همچنین برای من روشن است که چه چیزی او را آشفته و پریشان می‌کند و چه چیزی نه. در هر حال من از استالین بهتر می‌دانم.»^۲

بعدها تروتسکی این واقعه را چنین تحریف کرد: «اواسط دسامبر دوباره بیماری لنین وخیم‌تر شد. استالین برای این که از این مسئله امتیازی کسب کند، بلافاصله وارد عمل شده و بخش بزرگی از اطلاعات متمرکز در دبیرخانه حزب را از لنین پنهان کرد. او سعی می‌کرد لنین را منزوی کند. کروپسکایا هر کاری را که می‌توانست انجام داد تا از بیمار در مقابل این دسائس دشمنانه دفاع نماید.»^۳ تروتسکی برای انتقام از استالین خود را محق می‌دانست هر واقعه‌ای را جعل کند تا شخصیت استالین را تخریب نماید.

به هر ترتیب در روزهای ۲۳ دسامبر تا ۵ ژانویه ۱۹۲۳ کروپسکایا گفته‌های لنین را نوشت که بعدها تروتسکی و تروتسکیست‌ها آن را "وصیت‌نامه" لنین خواندند. و فاشیست‌ها، دولت‌ها، محافل بورژوازی و روشنفکران بورژوا، این نوشته‌ها را به نفع تروتسکی و جهت تخریب چهره استالین به کار گرفتند.

مطالب نوشته‌های لنین "وصیت‌نامه" چنین‌اند: «این برای تقویت اقتدار کمیته مرکزی و تصحیح جدی دستگاه حزبیمان، همچنین برای جلوگیری از پر اهمیت شدن مناقشه بین بعضی از گروه‌های کوچک کمیته مرکزی، ضروریست. حزب ما می‌تواند از طبقه کارگر ۵۰ تا ۱۰۰ عضو برای کمیته مرکزی درخواست نماید.»

این امر برای «انجام اقداماتی جهت جلوگیری از انشعاب» است. «مهم‌ترین نکته در رابطه با وحدت، تعلق استالین و تروتسکی به کمیته مرکزیست. به نظر من مناسبات این دو برای انشعاب خطر اصلی است.» لنین تا اینجا از خطر انشعاب که ناشی از برخورد شخصی تروتسکی و استالین می‌تواند به وقوع بپیوندد صحبت می‌دارد.

سپس او ۵ رهبر اصلی حزب را مورد تحلیل قرار می‌دهد:

«رفیق استالین که دبیر کل نامیده می‌شود، قدرت نامتناسبی را در دستان خود متمرکز کرده است و من مطمئن نیستم، که او بتواند از آن همیشه با بصیرت کافی استفاده کند.

از جانب دیگر رفیق تروتسکی، آن طوری که تا کنون مبارزه‌اش علیه کمیته مرکزی در مسئله کمیساریای خلق برای راه‌های ارتباطی نشان داده، نه فقط به واسطه توانائی عالی‌اش قابل توجه است، بلکه شاید با استعدادترین فرد کمیته مرکزی کنونی است. اما اشکال او اعتماد به نفس زیاده از اندازه و

۲- یان گری- استالین (Man of History, Abacus, Sphere Blook LTD, ۱۹۸۲, Großbritannien)

۳- تروتسکی، استالین، جلد ۲، اثر یاد شده، صفحه ۲۶۰

علاقه اغراق آمیزش به جانب کاملاً اداری موضوعات است. بر اساس این دو خصوصیت این دو فرد برجسته کمیته مرکزی، می‌تواند در مواقعی کار به انشعاب بیانجامد. (....) من خود را به این موضوع محدود می‌کنم و یاد آور می‌شوم، که مطمئناً ماجرای زینوویف و کامنف در اکتبر کاملاً اتفاقی رخ نداد. اما انسان نبایست تخلفات شخصی آن‌ها را از کمبود بلشویسم تروتسکی برجسته‌تر کند.» در همین نوشته لنین نظرش را در مورد بوخارین، زینوویف، کامنوف نیز بیان کرده است.

حال می‌پردازیم به نظر لنین در مورد این دو شخصیت و مقایسه آن‌ها:

لنین خود، پیش از بیماری‌اش استالین را برای دبیر کلی حزب پیشنهاد نمود و توسط کنگره پذیرفته شد. در واقع لنین بر قدرت بالای استالین در حزب کاملاً آگاه بوده و با آن مسأله‌ی نداشته است. ولی مطمئن نیست که او از این قدرت بتوان همیشه با بصیرت استفاده نماید.

ولی لنین در مورد تروتسکی چهار اشکال اساسی را بر می‌شمارد: مبارزه او علیه کمیته مرکزی، اعتماد به نفس زیاده از حد، علاقه اغراق آمیز به جانب کاملاً اداری موضوعات و در آخر، کمبود بلشویسم. و می‌گوید تخلفات زینوویف و کامنف برجسته‌تر از کمبود بلشویسم تروتسکی نیست. بد نیست بدانیم که تخلفات این دو عضو حزب بلشویک چه بوده است که کمبود تروتسکی از آنها بیشتر است.

این دو نفر تصمیم مخفی کمیته مرکز حزب بلشویک در مورد موقع قیام را در نشریات علنی بورژوازی لو میدهند. لنین در نامه‌ای به اعضا چنین مینویسد: «به دنبال مسأله‌ای داغ، با اهمیت فوق العاده، در آستانه روز حساس ۲۰ اکتبر، دو «بلشویک برجسته» به تصمیم انتشار نیافته مرکز حزب حمله می‌کنند، آن هم در مطبوعات غیر حزبی و به علاوه در روزنامه‌ای که در مورد این مسأله، دست در دست بورژوازی علیه حزب کارگران است!

این هزاران بار حقیرتر و میلیون‌ها بار مضرتر از بیانیه‌هایی است که مثلاً پلخانف در مطبوعات غیرحزبی در سال ۱۹۰۶-۱۹۰۷ منتشر کرد و حزب نیز بلافاصله محکوم کرد! در آن مقطع، مسأله تنها انتخابات بود، درحالی که اکنون مسأله قیام برای تسخیر قدرت است!

درباره یک چنین مسأله‌ای، آن هم پس از این که تصمیم از سوی مرکز گرفته شده، مشاجره علیه تصمیم منتشر نشده در برابر دیدگان حامیان رودزیانکو و کرنسکی در مطبوعات غیر حزبی صورت گرفته. می‌توانید اقدامی خائنه تر یا اعتصاب شکنانه تری بدتر از این تصور کنید؟

شخصاً این را شرم آور می‌دانم که به خاطر روابط سابق پیشین خود با آن‌ها، لحظه‌ای در محکومیت این رفقای سابق تردید کنم. من صراحتاً اعلام می‌کنم که دیگر هیچ یک از این دو را رفیق نمی‌دانم و

با تمام توان هم در کمیته مرکزی و هم در کنگره، برای تضمین اخراج هر دوی آنها از حزب مبارزه خواهیم کرد...»^۴

تصور می‌شود که برای یک خواننده آگاه به مسائل سیاسی روشن باشد که لنین هیچگاه کسی را که علیه کمیته مرکزی مبارزه می‌کند، علاقه اغراق آمیز به اداری کردن موضوعات دارد و در او کمبود بلشویسم ملاحظه می‌شود، به کسی که خشن است و اطمینان نیست که احتمالاً همیشه از قدرت‌اش با بصیرت استفاده کند، ترجیح دهد. در نوشته لنین، ترازنامه سیاسی استالین هیچ ابهام و مشکلی را نشان نمی‌دهد. ولی ترازنامه سیاسی ایدئولوژیک تروتسکی چهار ابهام را نشان می‌دهد.

در سال ۱۹۲۳ «وقتی کروپسکایا برای دریافت مجدد بعضی اطلاعات به استالین تلفن کرد، استالین با بیان توهین آمیزی جواب او را داد. کروپسکایا با چشمانی پر اشک برای شکایت از او به لنین پناه برد. اعصاب لنین تا آخرین حد تحریک شده بود. دیگر نتوانست خود را عقب بکشد.»^۵

لذا لنین نامه‌ای به استالین می‌نویسد: «رفیق استالین محترم! شما به خانم من تلفن می‌کنید و غیر دوستانه به او اخطار می‌نمائید. من در نظر ندارم، آنچه را که علیه من انجام می‌گیرد، زود فراموش کنم: احتیاج به تأکید نیست که هر آنچه علیه همسر من انجام می‌شود، علیه من انجام می‌گیرد. بر این مبنا از شما سؤال می‌کنم که آیا شما به طور جدی به این می‌اندیشید که اظهاراتتان را پس بگیرید و معذرت خواهی کنید و یا بهتر می‌بینید روابط فی مابین را قطع نمائید. لنین»^۶

ده روز بعد لنین یک «تکمیلی» دیکته کرد:

«استالین زیادی خشن است و این کمبود را که در بین ما و روابط بین ما کمونیست‌ها کاملاً قابل تحمل است، نمی‌توان در عمل کرد دبیر کل تحمل کرد. به این جهت من به رفقا پیشنهاد می‌کنم، که قدری فکر کنند، چگونه می‌توان استالین را برکنار کرد و کس دیگری را در جای او نشانند، که از تمامی زمینه‌ها تنها در یک مورد بر رفیق استالین رجحان داشته باشد، یعنی نرمش پذیرتر، وفادارتر، با ادب‌تر و در برابر رفقا با ملاحظه‌تر و کم‌تر دمدمی مزاج باشد. این خصوصیات می‌توانند چیزهای جانبی جزئی جلوه کنند. اما از نظر من این به معنای حفظ ما از انشعاب است. و تحت چنین ملاحظاتی، آنچه را که من در فوق در رابطه با مناسبات بین استالین و تروتسکی نوشته‌ام، مسئله فرعی‌ای نیست و یا مسئله‌ای فرعی است که می‌تواند اهمیت تعیین کننده‌ای کسب کند.»

موضع لنین دقیقاً بدین معنی است که کسی را بجای استالین انتخاب کنید که تمام کیفیات استالین را داشته باشد به علاوه نرمش پذیری، ادب و با ملاحظه بودن! چنانچه ملاحظه می‌شود آلترناتیو لنین

۴ - لنین - نامه به اعضای حزب بلشویک - از آرشیو لنین - برگردان آرام نوبخت)

۵- تروتسکی، استالین، ۲۰ اثر یاد شده، صفحه ۲۶۱

۶- یان گری، اثر یاد شده، صفحه ۱۷۹

هیچگاه تروتسکی‌ای نیست که علیه کمیته مرکزی مبارزه می‌کند و کمبود او بلشویسم است. لنین دیگر چیزی ننوشت. بیماری‌اش هر روز شدت می‌یافت. او در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ با زندگی وداع کرد. حال بینیم آقای تروتسکیست جناب عباس منصوران در این مورد چه می‌گوید: «لنین در شرایط سخت بیماری، در واپسین روزهای زندگی خویش در ۹ روز، سه نامه که به «نامه‌های لنین» به کنگره یا «وصیت‌نامه» معروف شدند به کمک نادژدا کروپسکایا (همراه و هم‌رزم خود) و «ماریا وولودیچوا» (مییم. واو) منشی خود و یک منشی دیگر برای کنگره دوازدهم حزب کمونیست فرستاد. نادژدا اصرار داشت که مجموعه آن سه نامه را که برای ارائه در دوازدهمین کنگره حزب تنظیم شده بود، اما خوانده نشد، دستکم در کنگره سیزدهم (بعد از مرگ لنین) بخواند. کنگره سیزدهم پس از مرگ لنین برگزار می‌شد و استالین قدرت غیر قابل‌کنترلی را در دست داشت. رهبران سه نفره حزب (زینوویف، کامنف، استالین) با درخواست نادژدا کروپسکایا مخالفت کردند و نامه‌های لنین به کنگره، لاک و مهر شد تا گشوده نشود. نامه‌های لنین دو سال پس از مرگ او، در ۱۸ اکتبر ۱۹۲۶ توسط یکی از هواداران تروتسکی به نام «ماکس ایستمن»، در نیویورک تایمز (به‌زبان انگلیسی) به چاپ رسید...»

گفتار فوق از منصوران، موضع تمام تروتسکیست‌های رنگارنگ است.

در اینجا بد نیست بدانیم که تروتسکی در بعد از کنگره سوم در مورد این نوشتجات لنین چه گفته است. آنوقت روشن می‌گردد که تا چه اندازه و با چه وقاحتی تروتسکی بعدها و تروتسکیست‌ها تا به امروز تاریخ اتحاد شوروی را تحریف می‌کنند.

تروتسکی در جواب ماکس ایستمن که در سال ۱۹۲۵ [در نوشته عباس منصوران ۱۹۲۶ قید شده است] از تروتسکی تجلیل کرده و «وصیت‌نامه» را به چاپ رسانده بود، چنین نوشت: «در بعضی جاها ایستمن در کتابچه‌اش از این صحبت می‌کند، که کمیته مرکزی یک سری مدارک مهم استثنائی را، که لنین در آخرین لحظات زندگی‌اش نوشته است (نامه‌هایی در باره مسئله ملی، به اصطلاح وصیت‌نامه و غیره) از حزب، مخفی نموده است: این چیزی جز تهمت به کمیته مرکزی حزب، نیست. (برجسته شده توسط استالین) (...). ولادیمیر ایلیچ هیچ وصیت‌نامه‌ای از خود باقی نگذاشته است. و کاراگر مناسبات او با حزب به مانند کاراگر خود حزب امکان چنین وصیت‌نامه‌یی را منتفی می‌سازد. در نشریات مهاجرین همانند نشریات خارجی سرمایه‌داری و منشویکی معمولاً (تغییر دادن تا حد غیر قابل تشخیص از اصل) نامه‌ای از ولادیمیر ایلیچ را وصیت‌نامه می‌نامند که شامل نصایح او در نوع سازماندهی است. کنگره ۱۳ حزب نسبت به این نامه و دیگر نامه‌ها توجه بسیاری مبذول داشت و با توجه به شرایط و موقعیت هر کدام تصمیمات مقتضی اتخاذ کرد. تمام حرافی‌ها در باره مخفی کردن و یا وصیت‌نامه‌ی نقض شده، اختراعی‌ست شیرانه و تمام و کمال بر علیه اراده واقعی ولادیمیر ایلیچ و همچنین علیه مصالح حزبی

که او بنا نهاده، معطوف است»^۷.

ولی وقتی همین تروتسکی قادر نمی‌شود قدرت مرکزی حزب کمونیست بلشویک را قبضه کند، شروع به جعل حقایق می‌کند و در زندگی‌نامه‌اش با برآشفتگی از جلوگیری معرفی وصیت‌نامه لنین توسط حزب سخن می‌راند. و در سال ۱۹۲۷ با زینویف و کامنف به خاطر «وصیت‌نامه»^۸ علیه کمیته مرکزی به مبارزه دست می‌زند. امروز نیز تروتسکیست‌های وطنی از جمله عباس منصوران لانه کرده در حزب کمونیست ایران، همان گونه به تحریف وقایع اتحاد شوروی مشغولند که مرشدشان تروتسکی مشغول بود.

در نقل قول بالا روشن می‌شود که سیزدهمین کنگره حزب نسبت به نوشته‌های لنین توجه بسیار مبذول داشته و تصمیمات مقتضی اتخاذ کرده است ولی بعداً خود تروتسکی جار می‌زند که استالین اسناد مهمی را از لنین مخفی کرده است. و در سالهای بعد که شبکه جاسوسی‌اش زیر ضربه سازمان اطلاعاتی شوروی قرار می‌گیرد، از مسموم کردن لنین توسط استالین سخن می‌راند. امروزه عباس منصوران همانند مرشدش از «نامه‌های لنین به کنگره، لاک و مهر شد تا گشوده نشود.» سخن می‌راند. البته چنین تحریفاتی در تاریخ جنبش کمونیستی یک وجدان طبقاتی لازم دارد که اتفاقاً متعلق به طبقه کارگر نیست. بلکه وجدان سرمایه‌داری فاشیستی است، وجدان آقای کنکووست، جاسوس سرویس اطلاعاتی بریتانیاست. او با بودجه هنگفت و اطلاعاتی که از سازمان فاشیست‌های فراری از اوکراین و آلمان در آمریکا، بدست می‌آورد، به تبلیغات ضد کمونیستی و ضد استالینی، می‌پرداخت. کنکووست وظیفه داشت از استالین یک قاتل و یک جنایتکار در افکار مردم جهان بسازد. او این کار را همانند تروتسکیست‌ها با جعل اسناد به پیش می‌برد. دولت‌های امپریالیستی نیز علیه استالین با تروتسکیست‌ها همراه و همیار بودند و کمک‌های شایانی به آن‌ها می‌کردند. برای مثال:

کنکووست، استاد دانشگاه و جاسوس سیستم اطلاعاتی بریتانیا مأمور شد تا استالین را به جهانیان انسانی قاتل و همانند هیتلر معرفی نماید. لذا طرح تاریخی نازی‌های اوکرائینی را در کتابی به نام "خرمن اندوه" قالب بندی کرد. در قسمتی از این کتاب با عنوان "قحطی طوفان آسا به اطرافش تهاجم می‌کند" ۵۵ بار از کتابی که نام "اعمال سیاه کرملین" که فاشیست‌های اوکرائینی منتشر کرده بودند، نقل قول می‌آورد. کتاب کنکووست در سال ۱۹۵۳ توسط سازمان فاشیستی استپان باندر، در آمریکا منتشر گردید.

۲- استالین و قدرت حزب

عباس منصوران با وقاحتی در شأن یک تروتسکیست، چنین ادامه می‌دهد: «استالین سال ۱۹۲۲ به دبیر کلی رسید و پس از مرگ لنین علیرغم هشدارهای که باید از کمیته مرکزی برکنار شود، در ژانویه ۱۹۲۴ به خودکامه‌ای ویرانگر انقلاب تبدیل شد»

در فوق جناب منصوران نظر فاشیست‌های اوکرائینی و امپریالیست‌های رنگارنگ را انعکاس داده است. ولی واقعیت چیست؟ واقعیت را در نقل قول زیر می‌یابید:

«می‌گویند، رفیق لنین در این «وصیت‌نامه» به کمیته مرکزی حزب پیشنهاد کرده است، که می‌بایست با توجه به «خشونت» استالین، بیاندیشند، آیا نمی‌بایست کس دیگری را به عنوان دبیر کل به جای استالین انتخاب کنند. این کاملا درست است: آری، رفقا، من علیه آن‌هایی که خشن و خائنانه حزب را متلاشی می‌کنند و منشعب می‌نمایند، خشن هستم. من این مسئله را مخفی نکرده و نمی‌کنم. (...) در همان اولین نشست پلنوم کمیته مرکزی بعد از سیزدهمین کنگره حزب، رسماً تقاضا کردم که پلنوم کمیته مرکزی برکناری مرا از وظیفه دبیر کلی تصویب نماید. خود کنگره و تک تک نمایندگان این مسئله را مورد بررسی قرار دادند، همه منجمله تروتسکی و کامنف و زینوویف، استالین را با صد در صد رأی **موظف کردند** که در مقام خود باقی بماند. (...) یک سال بعد من مجدداً درخواستی به پلنوم دادم که مسئولیت مرا ملغاً نماید. اما مرا مجدداً موظف کردند تا در مسئولیت خود باقی بمانم».^۸

استالین به خاطر برخورد خشن‌اش از کروپسکایا پوزش می‌طلبد و در پلنوم کمیته مرکزی حزب دو بار استعفا می‌دهد و دو بار اعضای کنگره با صد در صد آراء منجمله تروتسکی و کامنوف و زینوویف استعفایش را نمی‌پذیرند و او را در مقام خود ابقاء می‌نمایند.

خالی از تنوع نخواهد بود که ما موضع کروپسکایا (همسر لنین) در مورد استالین و تروتسکی را نیز بررسی کنیم.

۳- همسر لنین و تروتسکی

کروپسکایا، همسر لنین، در اواسط سال ۱۹۲۵ از تروتسکی به خاطر مقاله سطحی‌اش با عنوان "درس‌های اکتبر"، شدیداً انتقاد می‌کند و می‌نویسد: «تحلیل مارکسیستی هرگز نقطه قوت رفیق تروتسکی نبوده است... این دیدگاه "اداری" خالص و مطلقاً سطحی و سرسری است».^۹

۸- استالین- آثار ۱۰، برلن ۱۹۵۳، صفحه ۱۵۱، ۱۵۳
 ۹- کروپسکایا- درس‌های انقلاب اکتبر

پس از این که روابط تروتسکی با امپریالیسم آلمان و انگلیس لو رفت، کروپسکایا در مقاله‌یی با عنوان "چرا انترناسیونال دوم تروتسکی را تحت حفاظت خود قرار می‌دهد"، نوشت: «تروتسکیست‌ها و زینوویف‌ها خود را نگران سرنوشت توده‌ها نمی‌کنند. تمام آن‌ها تنها به فکر قبضه کردن قدرت هستند، حتی اگر این امر به کمک پلیس مخفی دولت آلمان و وحشی‌ترین دشمنان دیکتاتوری پرولتاریا به انجام برسد. آن‌ها مشتاق احیای دولت بورژوائی و استثمار سرمایه‌داری از توده‌های زحمتکش در سرزمین شوراها هستند. تصادفی نیست که تروتسکی که هرگز خصلت اساسی دیکتاتوری پرولتاریا را نفهمید و نقش توده‌ها در ساختمان سوسیالیسم را درک نکرد، تروتسکی که معتقد بود سوسیالیسم می‌تواند با تکیه بر دستورات از بالا ساخته شود، لاجرم به راه سازمان دهی اقدامات تروریستی علیه استالین و وروشیلوف و اعضای دیگر بوروی سیاسی که در ساختمان سوسیالیسم به توده‌ها یاری می‌رسانند، کشیده شود.»

در عین حال در مورد استالین در کتاب‌اش با عنوان "خاطراتی از لنین" چنین می‌نویسد: «مهمترین شخص سازمانده حزبی و پیروزی اکتبر»^{۱۰}

حال می‌شود چهره واقعی ضد کمونیستی تروتسکیست‌هایی از قماش عباس منصوران را در تحریف رویدادهای تاریخی نظاره نمود. ولی این تصویر هنوز روشن نیست. هنوز پیوند عاطفی این تروتسکیست‌ها با فاشیسم هیتلری و عناصر رادیکال ضد کمونیست شفاف نیست. برای این شفافیت هنوز بررسی لازم است.

عباس منصوران چنین می‌نویسد:

۴- کشته شدن تروتسکی

«تروتسکی کمی بعد، به قزاقستان تبعید و سپس از شوروی اخراج و مدتی پناه جویی در ترکیه و سال‌ها بعد در مکزیک به دستور استالین با تبر کسی که یک "کمونیست" سرسپرده‌ی استالین بود، کشته می‌شود.»

حال ما سیر واقعی این قضیه را دنبال می‌کنیم.

مبارزه درون حزب بلشویک جهت صنعتی کردن، با شدت به پیش می‌رفت. خط ضد کمونیستی استالین زدائی که توسط اپوزیسیون تروتسکیستی جلو می‌رفت در یک رأی گیری فقط ۶۰۰۰ رای در مقابل ۷۲۵۰۰۰ رأی که به استالین داده شد، به دست آورد. این بیشترین رأی بود که اپوزیسیون تروتسکی توانست در تمام عمرش بدست آورد. تروتسکی و پیروانش یعنی زینوویوف، کامنوف، یفدوکیموف،

پروبراشنسکی، راداک و پیاتاکوف از حزب اخراج شدند ولی امکانات بی حدی را برای تبلیغ نظراتشان در اختیارشان گذاشتند. رهبران تروتسکیست از خود انتقاد کردند و دوباره وارد حزب گشتند. تنها کسی که از خود انتقاد نکرد تروتسکی بود که در ۲۲ ژانویه ۱۹۲۹ از شوروی تبعید شد. او به ترکیه رفت و در آنجا بساط تبلیغات ضد شوروی را با انرژی تمام پهن نمود. چرچیل استعداد او را درک کرد و درباره اش نوشت: «تروتسکی جهت به زانو در آوردن ارتش شوروی، سعی در سازماندهی تمام نیروهای مافیائی اروپائی را دارد.»^{۱۱}

تروتسکی مدتی بعد کتاب "زندگی من" را نوشت و «ناشران و جاسوسان ضد شوروی سر و صدای شدیدی در مورد کتاب تروتسکی به عنوان پر فروش‌ترین کتاب در سطح جهان، که گفته می‌شد اوضاع شوروی را "از داخل" مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است به راه انداخت. آدلف هیتلر داستان زندگی تروتسکی را بلافاصله پس از انتشار آن خواند. کنراد هایدن نویسنده‌ی داستان زندگی هیتلر در "رهبری - Der Führer" می‌نویسد که رهبر نازی‌ها در سال ۱۹۳۰ چگونه ناگهانی در حضور دوستان خود، موجی از کلمات زیبا را در مورد کتاب تروتسکی "زندگی من" به کار برد. "بسیار زیبا!" هیتلر فریاد کشید و آن را در مقابل دوستان خود بر سر دست بلند کرد "من چیزهای بسیاری از آن آموختم و شما نیز از آن خواهید آموخت."^{۱۲}

انتشار کتاب "زندگی من" آغاز تبلیغات ضد شوروی و ضد استالین تروتسکی بود. بعد از آن کتاب‌های زیادی در این جهت نوشت مثل "انقلابی که بدان خیانت شد" و یا "اقتصاد شوروی در مقابل خطری قریب الوقوع".

حال نمونه‌یی از نوع تبلیغات او علیه شوروی و استالین را می‌آوریم: «در درون حزب، استالین خود را بالاتر از تمام انتقادات و دولت جای داده است. به جز به قتل رساندن استالین راه دیگری برای برکناری او از اریکه قدرت نیست. هر کدام از مخالفان در واقع یک تروریست می‌شود.»^{۱۳} و بالاخره «می‌توانیم ما انتظار داشته باشیم که شوروی از عهده‌ی جنگ قریب‌الوقوع آینده بدون تحمل خسارات برآید؟ به این سؤال صریح ما جوابی صریح داریم: اگر جنگ می‌خواست فقط جنگ باقی بماند، در این صورت سقوط شوروی اجتناب ناپذیر است. قدرت تکنیکی اقتصادی و نظامی، امپریالیسم با شوروی غیر قابل مقایسه است. اگر برتری‌ها به وسیله‌ی انقلاب در غرب فلج نشود، امپریالیسم رژیم فعلی را جاروب خواهد

۱۱- مایکل سیرز و آلبرت کان - کتاب توطئه بزرگ - جلد سوم - صفحه ۳۹

۱۲- مایکل سیرز و آلبرت کان - کتاب توطئه بزرگ - جلد سوم - صفحه ۴۲

۱۳- مایکل سیرز و آلبرت کان - کتاب توطئه بزرگ - جلد سوم - صفحه ۴۴ (سخنرانی برای روزنامه‌ی ویلیام راندولف، نیویورک ایوبینگ ژورنال - ۲۶ ژانویه ۱۹۳۷)

کرد.^{۱۴} «فروپاشی شوروی اجتناب ناپذیر است، اگر این جنگ جدید راه را برای ایجاد یک انقلاب جدید هموار نکند - ... در صورت پذیرفتن تئوری جنگ بدون انقلاب [که آرزوی تروتسکی است] باید هم چنین پذیرفت که شکست اتحاد جماهیر شوروی اجتناب ناپذیر است.»^{۱۵}

ولی ما می‌دانیم که قدرت اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم بدون این که در اروپا انقلاب شود، پوزه امپریالیسم آلمان را به خاک مالید.

تروتسکیست‌های رنگارنگ منجمله جناب عباس منصوران می‌توانند مواضع و خرابکاری‌های تروتسکی را پرده پوشی کنند و تاریخ را تحریف نمایند ولی قادر نخواهند بود درون ضد انقلابی و ارتجاعی او را در این دو نقل قول آخر بیوشانند. او می‌گوید اگر انقلاب نشود، - که خدا خدا می‌کند که انقلاب نشود - و جنگ امپریالیستی علیه شوروی بتواند جنگ بماند و توسط انقلاب قطع نشود رژیم شوروی جاروب خواهد شد و این آرزوی تروتسکی بود. به همین جهت نیز به زیر پال و پر سازمان‌های جاسوسی آلمان فاشیستی خزید.

با تشدید فعالیت تروتسکی، سازمان‌های جاسوسی تمایل بیشتری در کشیدن او به جانب خود نشان دادند. ولی تروتسکی بر مبنای سابقه قبلی به آلمان‌ها تمایل بیشتری داشت.

کرتینسکی تروتسکیست به سمت سفیر شوروی به آلمان رفت و با ژنرال هانس فون زکت ملاقات کرد و از آن پس به یک جاسوس حرفه‌ای آلمان‌ها تبدیل شد. (توطئه بزرگ - جلد ۳ - صفحه ۲۱)

او در مورد رابطه تروتسکی با دولت آلمان چنین می‌گوید: «از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۰ ما سالیانه ۲۵۰ هزار مارک طلا، به عبارت دیگر در مجموع حدود ۲ میلیون مارک طلا دریافت کردیم. [یعنی از زمانی که هنوز لنین زنده بوده است تروتسکی برای آلمان‌ها جاسوسی می‌کرده - من] تا پایان سال ۱۹۲۷ خطوط اصلی مورد توافق و مندرج در آن قرارداد به صورت عمده در مسکو به انجام رسید، پس از آن از پایان سال ۱۹۲۷ تا پایان ۱۹۲۸ تقریباً به مدت ده ماه در جریان پرداخت پول، به دلیل این که تروتسکیسم شکست خورده بود و من منزوی شده بودم، وقفه ایجاد شد. چیزی در مورد نقشه‌های تروتسکی نمی‌دانستم و دستورالعمل و اطلاعات جاسوسی نیز از او دریافت نکردم. این جریان تا اکتبر سال ۱۹۲۸ ادامه پیدا کرد، تا این که من نامه‌ای از تروتسکی که در آن زمان در آلمان آتا در تبعید به سر می‌برد دریافت کردم... این نامه حاوی دستورالعمل‌های تروتسکی بود. بر اساس آن‌ها من باید پول را از آلمان‌ها دریافت کرده و سپس به من پیشنهاد داده بود که آن‌ها را یا به مسکو منتقل کنم و یا به رفقای فرانسوی او، رومر، مادلین پاز و دیگران بدهم. من با ژنرال فون زکت تماس گرفتم. ژنرال فون زکت در آن زمان از کار خود کناره‌گیری کرده بود و هیچ مسئولیتی در هیچ زمینه‌ای نداشت. او تمایل نشان داد

۱۴- مایکل سیرز و آلبرت کان - کتاب توطئه بزرگ - جلد سوم - صفحه ۴۴ (مقاله در روزنامه آمریکن مرکوری - مارس ۱۹۳۷)
 ۱۵ - همانجا - صفحه ۴۵ (شهادت در مسکو، آوریل ۱۹۳۷)

که با هامر اشتاین (Hammerstein) صحبت کرده و پول را فراهم آورد. او پول را فراهم کرد. در آن زمان هامر اشتاین ریاست کل قوای نظامی را به عهده داشت. او در سال ۱۹۳۰ به سمت فرماندهی کل قوای نظامی منصوب شد.»

تروتسکی در تمام کشورها با یاری دولت‌هائی که چهره فاشیستی خود را هر روز بیشتر ظاهر می‌ساختند مثلاً رژیم آلمان بعد از ۱۹۳۳ و رژیم حاکم در ژاپن و ایتالیا، به طور وسیعی علیه اتحاد شوروی و به ویژه مرکزیت حزب بلشویک، سازماندهی می‌کرد. جاسوسان و تروریست‌هائی که باید رهبران بلشویک را ترور می‌کردند در تکاپوی بسیار بودند.

بعد از لو رفتن گام به گام تشکیلات جاسوسی و تروریستی تروتسکیست‌ها در شوروی و دستگیری زینویوف، پیاتاکوف، بوخارین و امثالهم، تروتسکی مجبور شد راه مکزیک را در پیش گیرد. در آن‌جا نیز توطئه‌های بسیاری را علیه رهبران حزب بلشویک به ویژه استالین و ترور استالین با گستردگی سازمان می‌داد.

«ویلائی که تروتسکی مقرر فرماندهی مکزیکی خود را در آن برپا کرده بود، در اصل شبیه قلعه‌یی بود که توسط دیواری به ارتفاع شش متر محاصره شده بود. در برج‌های مستقر در چهار گوشه‌ی ساختمان، نگهبانان مسلح شب و روز نگهبانی می‌دادند. به جز بخشی از پلیس مکزیک که فقط برای انجام وظیفه در خارج از ویلا انتخاب شده بودند، نگهبانان مسلح و مخصوص خود تروتسکی به صورتی دائم در اطراف مقرر فرماندهی او نگهبانی می‌دادند. تمام بازدید کنندگان باید هویت خود را مشخص کرده و به سؤالاتی که به سختی سؤالاتی بود که معمولاً در پست‌های مرزی مطرح می‌شدند، جواب می‌دادند. مدرک عبور آن‌ها باید امضاء می‌شد، و آن امضاءها باید دوباره مورد تأیید قرار می‌گرفت. لباس‌های بازدید کنندگان پس از عبور از دروازه‌ی محاصره شده به وسیله دیوارهای بلند، در کنار در ورودی ویلا، برای کشف اسلحه‌ی قاچاق مورد تفتیش قرار می‌گرفت»^{۱۶}

در واقع مأمور استالین با یک تبر در دست نمی‌توانست بدان‌جا راه یابد. فقط کسانی می‌توانستند به این ویلا داخل شوند که از نزدیکان و افراد مورد اعتماد تروتسکی بودند.

یکی از این تروتسکیست‌های مورد اعتماد که می‌بایست در شوروی خرابکاری کند، فرانک جکسون بود.

"در سپتامبر ۱۹۳۹ یک جاسوس تروتسکیست اروپائی که با نام فرانک جکسون (Frank Jacson) مسافرت می‌کرد با کشتی هه. د. فرانس (He de France) به ایالات متحده آمریکا آمد. ۱۷ جکسون در سوربون پاریس تحصیل می‌کرد و در همان‌جا بود که توسط یک تروتسکیست آمریکائی به نام

۱۶- همانجا - صفحه ۱۵۹

۱۷- نام اصلی جکسون، ژاک مورنارد فان دن درشه (Jacques Mornard van den Dresche) بود. او از نام‌های دیگری از قبیل لئون ژاکوم (Leon Jacome) و لئون کایکیز (Leon Kaikys) نیز استفاده می‌کرد.

سیلویا اگلوب (Sylvia Ageloff) به عضویت جنبش تروتسکیست‌ها در آمد. در سال ۱۹۳۹ توسط یکی از نمایندگان انترناسیونال چهارم به او اطلاع داده شد که باید برای انجام وظیفه به عنوان "یکی از منشی‌های تروتسکی" به مکزیک برود. او با پاسپورتی که در اصل متعلق به یک فرد کانادایی به نام تونی بابیش (Tony Babich)، که در ارتش جمهوری خواهان اسپانیا خدمت کرده و توسط فاشیست‌ها در اسپانیا به قتل رسیده بود، داده شد... جکسون پس از ورود به نیویورک مورد استقبال سیلویا اگلوب و دیگر تروتسکیست‌ها قرار گرفت. آن‌ها او را به کویواکان، محلی که او قرار بود برای تروتسکی کار کند، بردند. او بعدها به پلیس مکزیک گفت: "تروتسکی قصد داشت که مرا به شوروی برای سازماندهی یک سری از مأموریت‌ها بفرستد. او به من گفت که با یک کشتی بادبانی چینی به شانگهای مسافرت کنم، در آن‌جا قرار بود که من جاسوسان دیگری را ملاقات کرده و بعد بایستی با یک دیگر از منچوری عبور می‌کردیم و وارد شوروی می‌شدیم. مأموریت ما این بود که روحیه ارتش سرخ را تضعیف و در کارخانجات اسلحه سازی و سایر کارخانجات خرابکاری کنیم."^{۱۸}

جکسون هرگز برای انجام مأموریت خود به شوروی نرفت. در عصر ۲۰ آگوست ۱۹۴۰ او رهبر خود تروتسکی را در ویلای او در کویواکان که به شدت نگهبانی می‌شد با وارد کردن ضربه‌ی یک تبر به قتل رساند. وقتی جکسون به وسیله‌ی پلیس مکزیک دستگیر شد، گفت که او می‌خواست که با سیلویا اگلوب ازدواج کند و تروتسکی این ازدواج را ممنوع اعلام کرده بود. بر سر این موضوع گفتگو و بحث شدیدی بین آن‌ها در گرفته بود. "به خاطر سیلویا من تصمیم گرفتم که زندگی خود را کاملاً فدا کنم" و بعد در اعتراف بعدی او گفت: "... من به جای این که یک رهبر سیاسی را ملاقات کنم که برای آزادی طبقه کارگر مبارزه می‌کند، به آدمی برخورد کردم که به دنبال چیزی به جز ارضاء نیازهای خود، که همان احساس تنفر و انتقام جوئی بود، نبود. او از مبارزه طبقه کارگر برای چیزی به جز مخفی کردن فرومایگی و محاسبات تنفر انگیز خودش استفاده نمی‌کرد. از روزی که من این خانه را شناختم، که او به درستی ادعا می‌کرد که آن را به یک قلعه تبدیل کرده است، من اغلب از خودم می‌پرسیدم، از کجا این پول‌ها برای انجام این کارها می‌رسد... شاید سفیر دولت بزرگی که او را اغلب ملاقات می‌کند جوابی برای این سؤال داشته باشد... این تروتسکی بود که مرا، آینده‌ی مرا و دلبستگی‌های مرا نابود کرد. او مرا به مردی بدون نام، بدون کشور و به وسیله‌ی در دست خود تبدیل کرده بود. من به بن‌بست رسیده بودم. وی مرا مثل کاغذی در دست‌های خودش می‌چاله کرد."^{۱۹}

۱۸- مایکل سیرز و آلبرت کان - کتاب توطئه بزرگ - جلد سوم - صفحه ۱۶۳

۱۹- مایکل سیرز و آلبرت کان - کتاب توطئه بزرگ - جلد سوم - صفحه ۱۶۴

طنز تلخ تاریخ واقعی، این است که تروتسکی به دست یک تروتسکیست کشته شد. با مدارکی که برجا گذاشت، با اعترافات که در دادگاه قضائی مکزیک کرد.

حال ما بار دیگر به تحریف همین تاریخ توسط تروتسکیست عباس منصوران نظر می‌افکنیم: « تروتسکی ... بعد در مکزیک به دستور استالین با تبر کسی که یک «کمونیست» سرسپرده‌ی استالین بود، کشته می‌شود.» این را می‌گویند تحریف تروتسکیستی وقایع تاریخی. و چنین است که تا کنون تروتسکیست‌ها به عنوان یک جریان ضد کمونیستی در اختفا، بالاترین اخلال و سردرگمی را در جنبش کارگری و کمونیستی جهان و ایران به وجود آورده‌اند.

۵- چرا بوخارین و همدستانش اعدام شدند

عباس منصوران همانند همه تروتسکیست‌های ضد استالین در مورد این عکس که در آن جنازه



دزرژینسکی را حمل می‌کند، چنین توضیح می‌دهد: «استالین و تروتسکی هر دو سفید پوشیده‌اند... تروتسکی... در مکزیک به دستور استالین با تبر کسی که یک «کمونیست» سرسپرده‌ی استالین بود، کشته می‌شود. پشت سر تروتسکی کامنوف پیر... در سال ۱۹۳۶... به دستور استالین تیرباران شد... پشت سر کامنوف، الکساندر

شلیاپنیکوف... پس از کامنوف در سال ۱۹۳۷ به دستور استالین تیرباران شد... پشت سر استالین، نیکلای بوخارین... در سال ۱۹۳۸ به دستور استالین تیرباران شد... در پیشاپیش جنازه، میخائیل تومسکی رهبر کل اتحادیه‌های کارگری... در هراس از شکنجه و اعتراف‌های نمایشی خودکشی کرد...» این بود فشرده این قسمت از نوشته عباس منصوران.

درجه دغلگوئی و بی صداقتی عباس منصوران را ما در برخورد به قسمت اول یعنی «وصیت‌نامه» لنین و کشته شدن تروتسکی به عیان دیدیم.

حال می‌پردازیم به تحقیق در مورد بقیه نوشته، یعنی کشته شدن بوخارین توسط استالین.

جهت روشنائی بیشتر از شرایط آن زمان من مجبور هستم قدری به عقب بنگرم.

جنگ داخلی در اتحاد شوروی (نوامبر ۱۹۱۷ - اکتبر ۱۹۲۲) که توسط باقی مانده‌های نیروی تزاری، منشویک‌ها، سوسیال رولوسیونرها، گارد سفید، کلچاک و دنیکین با پشتیبانی هفت کشور امپریالیستی علیه دیکتاتوری پرولتاریا برپا شده بود و به شکست این نیروهای سیاه انجامید، علاوه بر میلیون‌ها گشته ناشی از جنگ و قحطی، کشوری ویران، اقتصادی درهم ریخته، کشاورزی و صناعی ویران شده بر جای گذاشت.

طبقه کارگر متشکل و آگاه اتحاد شوروی توانست تحت هدایت حزب کمونیست بلشویک به رهبری لنین و بعد استالین، تا سال ۱۹۲۸ به اقتصاد کشور سر و سامانی دهد. به طوری که در این سال سطح تولید بسیاری از کالاهای مورد نیاز کشور به سطح پیش از جنگ رسید. این موفقیت باعث گردید که طبقه کارگر شوروی تحت رهبری حزب و استالین گام شجاعانه و ظاهراً ناممکنی را بردارد. حزب صنعتی کردن با گام‌های سریع این کشور ویران شده را در برنامه ۵ ساله اول - از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۳ - در دستور کار قرار داد. در واقع مارش حماسه آفرین طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شوروی می‌بایست با فداکاری بی‌مثال این طبقه راه صد ساله را در ۱۰ سال می‌پیمود.

استالین در ۴ فوریه ۱۹۳۱ چنین گفت: «آیا می‌خواهید میهن سوسیالیستی ما مورد ضربه قرار گیرد و استقلالش را از دست بدهد؟ (...). ما در پس کشورهای پیشرفته ۵۰ تا ۱۰۰ سال عقب مانده‌ایم. ما باید این فاصله را در عرض ده سال پشت سر بگذاریم. یا ما قادر به انجام آن خواهیم بود یا نه خواهیم شد.»^{۲۰}

تمام نیروهای کهن و ارتجاعی در کشور و دولت‌های امپریالیستی برای جلوگیری از صنعتی شدن شوروی، به هر تلاشی دست یازیدند. تبلیغات گوش خراش آنها به صورت برجسب‌هائی به مانند «صنعتی کردن استالینیستی»، «صنعتی کردن زورکی» گوش فلک را کرد کرده بود. ما قضاوت دو غیر کمونیست از دو نقطه مختلف جهان را در مورد صنعتی شدن که خود شاهد بوده‌اند، می‌آوریم:

«آقای دکتر امیل جوزف دیلون [Dilon] ضد کمونیسم از ۱۸۷۷ تا ۱۹۱۴ در روسیه زندگی می‌کرد و در بعضی دانشگاه‌های روسیه تدریس می‌نمود. در بازگشت‌اش [به شوروی] در ۱۹۱۸ نوشت: «در جنبش بلشویکی حتی برای یک بار سایه‌ای هم از اندیشه سازنده و اجتماعی نیست. بلشویسم، آن روی تزاریسم است. بلشویسم با سرمایه‌داری به همان اندازه برخورد بد دارد که تزارها با سرف‌هاشان داشتند»

اما ده سال بعد وقتی دکتر دیلون دوباره به روسیه رفت با واقعیت شگفت‌انگیزی روبه رو شد: "مردم همه جا فکر می‌کنند، کار می‌کنند، خود را سازمان می‌دهند، به اکتشافات علمی و صنعتی می‌پردازند. هیچگاه انسان شاهد چنین چیزی، چیزی که ایده‌آل‌هایش را همه جانبه و متمرکز دنبال کند، نبوده است. تلاش‌های انقلابی، موانع فوق‌العاده را از پیش پا برمی‌دارد و بخش‌های متفاوت را در یک خلق واحد متحد می‌کند. این واقعاً مربوط به یک ملت با مفهوم جهان کهن نیست، بلکه مربوط به یک خلق قوی، در هم تافته شده توسط شور و شوق یک مذهب واقعی است. بلشویک‌ها خیلی از آن چیزهائی را که اعلان کرده بودند متحقق کردند حتی بیش‌تر از آن که برای یک سازمان انسانی قابل تحقق به نظر می‌رسد، به ویژه که آن‌ها می‌بایست تحت شرایط بسیار مشکلی کار می‌کردند. آن‌ها ۱۵۰ میلیون انسان

بی تفاوت و در شرایط نیمه زنده خواب آلود را بسیج کردند، و به آنها روح تازه‌ای دمیدند»^{۲۱}.
 هیرواکی کورومیای ژاپنی مینویسد:

«هر اندازه این مسئله پارادکس به نظر آید، ولی انباشت تحقق یافته در یک حرکت سریع، نه تنها سرچشمه محرومیت و نارسائی، بلکه همچنین سرچشمه قهرمانی اتحاد شوروی بود. نو جوان اتحاد شوروی این دلگرمی را، در کار، در ساختمان سازی و در کارخانه‌هایی مثل ماگنیتوگورسک و کوتس‌نتسک به دست می‌آورد»، «انجام سریع صنعتی کردن در برنامه پنج ساله اول، سمبل هدفی است عالی و الهام بخش در ساختمان جامعه جدید. با وجود افسردگی و بیکاری توده‌ای موجود در متن جامعه غرب، حرکت اتحاد شوروی در جهت صنعتی کردن، تلاش قهرمانانه، رماتیک، پر شور و شوق و فوق بشری را باعث گردید»^{۲۲}.

در تقابل با چنین برنامه و چنین روحیه‌ای که به ارش میرسید، کلیه مرتجعین علیه صنعتی شدن کشور شوراهای تلاش روزافزون و گسترده‌ای را آغاز کردند.

تروتسکی، همان طور که دیدیم، از ۱۹۲۳ جهت پائین کشیدن لینن از قدرت و قبضه کرده قدرت مرکزی حزب، از دولت امپریالیستی آلمان طبق قرارداد امضاء شده‌ی کمک‌های شایان مادی و تکنیکی دریافت میکرد. او بعد از مرگ لینن جهت تضعیف روحیه انقلابی کارگران که مصمم بودند کشور ویرانشان را باز سازی کنند و ساختمان سوسیالیسم را ادامه دهند، به بحث تز تسلیم طلبانه "عدم امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور" با شدت بیشتری در حزب دامن زد. در عین حال آن‌ها به صنعتی کردن و مبارزه علیه طبقه کولاک، مهر بوروکراسی می‌زدند و کارشکنی میکردند. تروتسکیست‌ها از اختناق استالینی در این دوره بسیار قلمفرسائی می‌کنند.

سیدنی و بناتریس وب در کتاب "روسیه کمونیست تمدنی جدید؟" نوشتند: «از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ مسأله‌ای رخ داد که باید در نظر کسانی که گمان میکردند که اتحاد جماهیر شوروی به وسیله‌ی فردی دیکتاتور اداره می‌شود، تعجب آور به نظر می‌آمد، یعنی یک تضاد و جدل سه ساله. این جدل‌ها، شکل‌های مختلفی داشت. مجادلات بسیاری در سطوح مختلف رهبری حزب، از قبیل کمیته مرکزی اجرائی شوروی و کمیته مرکزی حزب کمونیست رخ داد. مباحث بسیاری در میان روس‌های محلی و در میان سازمان‌های حزبی درگرفت. تعداد بسیاری از کتاب‌ها و جزوات متعلق به اپوزیسیون، بدون هیچ مانعی و بدون سانسور، در واقع در چاپخانه‌های دولتی و بر طبق اطلاعات فردی که آن‌ها را به صورتی سرسری خوانده بود، به تعداد زیادی کتاب در صفحات ۱۰۰۰ تائی به چاپ می‌رسید»^{۲۳}.

۲۱- هیرواکی کورومیای، انقلاب صنعتی استالین، نشر دانشگاه کامبریج ۱۹۸۸ صفحه ۸۱۱ / در کتاب "سیمای دیگری از استالین - لودو مارتنز - ترجمه غلامرضا پرتوی - صفحه ۷۹

۲۲- کورومیای، اثر یاد شده، صفحه ۳۰۶-۳۰۵ / در کتاب "سیمای دیگری از استالین - لودو مارتنز - ترجمه غلامرضا پرتوی - صفحه ۸۲

۲۳- مایکل سیرز و آلبرت کان - توطئه‌ی بزرگ - نقل قول شده از سیدنی و بناتریس وب - روسیه کمونیست تمدنی جدید؟

به هر جهت، تزه‌های تروتسکی و تروتسکیست‌ها با شکست مفتضحانه‌ای در حزب روبرو شد. دقیقاً پس از این شکست، که با ۶۰۰۰ رأی موافق در مقابل ۷۲۵۰۰۰ رأی مخالف، بیان مادی یافت، تروتسکی، زینویوف و کامنوف علیه رهبری حزب دست اتحاد دادند و شروع به سازماندهی یک فراکسیون مخفی در درون حزب کردند. بعضی از تروتسکیست‌ها که معلوم شد با عناصر و نیروهای ضد شوروی دست همکاری داده‌اند، از حزب احراج شدند و دوباره در جریان انتقاد از خود به حزب بازگشتند. تروتسکی که از سال ۱۹۲۳ به جاسوس آلمانی‌ها در بالاترین سطح حزب تبدیل شده بود، بر سر موضع خود مانده و از کشور تبعید شد. از این به بعد سازماندهی برای خرابکاری در صنایع کلیدی اتحاد شوروی و ترور رهبران حزب آغاز گردید.

رهنمود تروتسکی علیه نظام سوسیالیستی، حزب بلشویک و استالین چنین است: «این باور که بوروکراسی استالینی با کمک حزب و یا یک کنگره شوروی از میان برود، کاملاً بیگانه است. روش‌های عادی و قانونی، دیگر برای از میان بردن رهبریت حاکمه کفایت نمی‌کند. آن‌ها را باید با خشویت مجبور به واگذار کردن قدرت به کارگران پیشرو کرد.»^{۲۴}

«چیزی که به وسیله‌ی دارو، درمان نمیشود، با آهن درمان می‌کنند، و چیزی که آهن نمی‌تواند درمان کند، آتش درمان می‌کند.»^{۲۵}

تروتسکی در نروژ در ۱۹۳۰ در یک نامه هشت صفحه‌ای به رادک چنین می‌نویسد:

«برای رسیدن به قدرت دو امکان برای ما وجود دارد، امکان اول قبل از جنگ و امکان دوم طی جنگ می‌باشد. باید از هم اکنون اعتراف کنیم که، ما فقط در صورت شکست شوروی در جنگ میتوانیم به قدرت برسیم و این سیاستی است که بلوک ما باید به دقت دنبال کند.»^{۲۶}

سازمان‌های مخفی تروتسکیستی بر مبنای این رهنمودها خرابکاری‌های گسترده و کشتار بی رحمانه رهبران حزب را آغاز کردند.

لیتل پیچ متخصص مسوول در معادن اورال و سیبری از وقایع سال ۱۹۲۸ به بعد چنین می‌نویسد: «در یکی از روزهای سال ۱۹۲۸ به محل ژنراتور معدن کوشکار [Koschkar] رفتم. در هنگام عبور از کنار یک موتور دیزل بزرگ، دستم را در ظرف اصلی آن فرو کردم. احساس کردم که دستم در لخته‌های روغن فرو رفته است. ماشین را لحظه‌ای نگه‌داشتم. ما حدود یک لیتر شن کواتز، که فقط می‌توانست عمداً در آن ریخته شده باشد، از آن خارج کردیم. در موارد بسیاری ما در تأسیسات جدید کارخانه کوشکار، شن در ماشین‌ها یافتیم، به طوری که تنظیم کننده تعداد چرخش‌ها قفل شده بود و فقط

۲۴- تروتسکی - بولتن مخالفان، اکتبر ۱۹۳۳

۲۵ - تروتسکی به ولادیمیر روم - پاریس ۱۹۳۳ - در کتاب توطئه بزرگ - جلد سوم

۲۶ - توطئه بزرگ - جلد سوم - صفحه ۱۱۵

هنگامی که سرپوش را با تمام قدرت بلند می‌کردیم، می‌توانست باز شود. این خرابکاری ناهنجار صنعتی در تمام شاخه‌های صنعت اتحاد شوروی آنچنان گسترده اعمال می‌شد که...»^{۲۷}

او در مورد خرابکاری در معادن مس چنین می‌نویسد: «در طول اقامت پیشین‌ام، ظرفیت کوره‌ی ذوب مس را تا ۷۸ تن در متر مربع و روز بالا برده بودیم. اکنون، مجموع تولید به سطح پیشتر یعنی ۴۰ الی ۴۵ تن افت کرده بود. بدتر از آن این که، هزاران تن سنگ معدنی را که درجه بالائی سرب در خود داشت به طور برگشت ناپذیری خراب کرده بودند.»^{۲۸}

جان اسکات، مهندس آمریکائی در معدن ماکنیتوگورسک، می‌نویسد: «افرادی که در ماکنیتوگورسک دستگیر و متهم شده بودند به رژیم صدمه وارد کرده‌اند. آنها دزدان، کلاه‌برداران و جانیان عادی نبودند.»^{۲۹}

لیتل‌پیج می‌نویسد: «من مطمئن بودم که یک نهاد مسئولیت‌دار بالا برای گروه‌های کوچکی از انسان‌های کالاتا وجود داشت، که من طبیعتاً نمی‌توانستم به سربرفسکی نسبت به اعضای با نفوذ حزب کمونیست‌اش هشدار بدهم.»^{۳۰}

ما در اینجا چگونگی سازماندهی این جریان مخرب را پی می‌گیریم تا به سرنوشت بوخارین و دیگران برسیم.

اسمیرینف یک جاسوس تروتسکی بعد از انتقاد از خودِ ظاهری دوباره وارد حزب بلشویک شد و به عنوان نماینده تجاری حزب به برلن رفت و با سدوف، پسر تروتسکی ملاقات کرد. سدوف به او چنین گفت: نقشه این است که تمام تروتسکیست‌ها، بوخارینیست‌ها، منشویک‌ها، زینوویف‌یست‌ها، سوسیال رولوسیونرها و دیگر گروه‌های ناراضی اختلافات را کنار بگذارند و علیه مرکز حزب متحد شوند. بالاخره در سال ۱۹۳۲ با فرمان تروتسکی، پیاتاکوف مسؤول تشکیلات مخفی تروتسکی در شوروی و بوخارین مسؤول رهبری اپوزیسیون ضد استالین گردیدند.

مبارزه بزرگ دیگر در سال ۱۹۲۷ علیه خط سوسیال دمکراتیک بوخارین برپا گردید. او سعی می‌کرد از سرعت صنعتی کردن بکاهد و به نوعی با کولاک‌ها صلح برقرار کند. این یک خط تمام عیار ارتجاعی بود. در ادامه این مبارزه بود که بوخارین پس از یک مجادله شدید، در ۱۱ ژوئیه ۱۹۲۸ با کامنف تماس گرفت و مخفیانه از «جبهه‌ای با کامنف و زینویف برای برکناری استالین، پشتیبانی کرد.»^{۳۱}

۲۷ - لودو مارتنز - سیمای دیگری از استالین - ترجمه غلامرضا پرتوی - صفحه ۲۱۸

۲۸ - جان د. لیتل‌پیج (John D. Littlepage)، ۱۹۳۷-۱۹۲۸، *Ala recherche des mines d'or de Siberie* بررسی معادن طلای سبیری (Ed, Payot, ۱۹۳۹، Paris، صفحه ۹۵-۹۶)

۲۹ - John Scott، *Au-dela' de l'Oural*، Lausanne، Ed, Marguerat، ۱۹۴۵، صفحه ۱۸۳-۱۹۴

۳۰ - لودو مارتنز - سیمای دیگری از استالین - ترجمه غلامرضا پرتوی - صفحه ۲۲۲

۳۱ - Carr، *Foundations of a Planned Economy*، ۱۹۲۹-۱۹۲۶، (اساس اقتصاد با برنامه)، جلد ۱۱، صفحه ۶۵

تروتسکی در فرانسه به کرستینسکی [سرسخت ترین تروتسکیست مخفی، معاون کمیساریای خارجی و جاسوس آلمان] توصیه کرد؛ وقتی به روسیه بازگشت، با ژنرال توخاچنفسکی که معاون فرمانده ارتش سرخ بود تماس بگیرد.^{۳۲} بعد از تماس کرستینسکی با توخاچنفسکی، او به تروتسکی پیوست. در نتیجه، در رهبری ارتش سرخ اتحادی بین تروتسکیست‌ها و زینوویفی‌ها به رهبری ژنرال توخاچنفسکی شکل گرفت. تروتسکی به این دلیل به این ژنرال بلند پایه ارتش سرخ اعتماد کرد که او اعتقاد کمونیستی نداشت: «من در این جا باید توضیح بدهم، که روابط من با توخاچنفسکی از چه نوع بود. من هیچگاه اعتقادات کمونیستی این افسران گارد قدیمی تزاری را جدی نگرفتم»^{۳۳}. افراد برجسته‌ی این اتحاد ارتجاعی عبارت بودند از پریماکوف و پوتنا. گروه نظامی این اتحاد را ینوکیدسه و تومسکی و تعداد دیگری به عهده داشتند. ینوکیدسه حتی موفق شد فرمانده کرملین، پترسون، را نیز با خود همراه سازد^{۳۴} در ادامه این توطئه‌ها، توطئه برزگتری سازمان داده شده بود: «در سال ۱۹۳۴ توطئه‌ای هدفمند طراحی شده بود؛ دستگیری همه استالینیستهائی که در کنگره حزب شرکت کرده بودند، و در این جریان برپا کردن انقلاب»^{۳۵} «از همه جوانب علیه این ایده اعتراض شد. ... طرح این ایده و مورد بحث قرار گرفتن‌اش، با شفافیت کامل شاهدهی‌ست بر خصوصیت هیولائی و جنائی این تشکیلات»^{۳۶}

بعد از پیروزی بر کولاک‌ها و پیشرفت طوفان آسای صنعتی شدن، حزب تصمیم گرفت تمام اخراج شدگان از حزب را که از خود انتقاد کرده‌اند، به حزب بپذیرد. در ۱۹۳۴ آنها در کنگره شرکت کردند و سخنرانی هم نمودند. در این گروه تعدادی از سران مخفی تروتسکیست مانند پیاتاکوف [Pjatakow] رادک [Radek] اسمیرنوف، و پرتو براژنسکی همچنین زینوویف، کامنف و بوخارین، که می‌خواستند اعضای کنگره را ترور کنند، نیز حضور داشتند.

در این کنگره استالین با ساده دلی چنین می‌گوید: «گروه ضد لنینیستی انحراف راست درهم شکسته و پراکنده شده است. سازمان دهندگان آن‌ها مدتی است که از بینش خود جدا شده‌اند و تلاش می‌کنند گناهان ضد حزبیشان را جبران کنند»^{۳۷}.

استالین باور کرده بود که انتقاد از خود آن‌ها صادقانه بوده است. او نمی‌دانست که اشخاص نامبرده و از خود انتقاد کرده نیز جزو مسئولین سازمان مخفی خرابکاری تروتسکی هستند که می‌خواستند به کنگره یورش برده و تعدادی را به قتل برسانند. ولی استالین در این کنگره با هوشیاری مبارزه را شخصی

۳۲ - مایکل سیرز و آلبرت کان - کتاب توطئه بزرگ - جلد چهارم - صفحه ۷۲

۳۳ - تروتسکی، L'appareil policier du stalinisme (دستگاه پلیسی استالینیسیم) - صفحه ۱۹۷ و ۲۰۱

۳۴ - از اطلاعات لودو مارتنز - سیمای دیگری از استالین - ترجمه غلامرضا پرتوی - صفحات ۲۴۷ و ۲۴۸

۳۵ - همان جا، صفحه ۳۷

۳۶ - لودو مارتنز - سیمای دیگری از استالین - ترجمه غلامرضا پرتوی - صفحه ۲۴۸ / کنگره هفدهم در ۲۶ ژانویه ۱۹۳۴ برگزار گردید.

۳۷ - گزارش به هفدهمین کنگره حزب KPdSU (بیست و شش ژانویه ۱۹۳۴). ژ. استالین، آثار، جلد ۱۳، صفحه ۳۰۸. انتشارات دیتس، برلن ۱۹۵۵

نمی‌دید بلکه طبقاتی و ایدئولوژیک بدان برخورد می‌کرد: «دشمنان حزب، فرصت طلبان رنگارنگ و انواع و اقسام ناسیونالیست‌های گمراه و منحرف درهم شکسته شده‌اند. لیکن هنوز بقایای ایدئولوژی آن‌ها در لابه‌لای اندیشه و تفکر فرد فرد اعضای حزب به حیات خود ادامه می‌دهد و غالب اوقات ظاهر می‌شود... به این دلایل نمی‌توان گفت که مبارزه پایان یافته است و دیگر هیچ ضرورتی برای ادامه سیاست تهاجمی سوسیالیسم وجود ندارد»^{۳۸}.

پیاتاکوف رهبر یک هیأت تجاری شوروی که از مریدان تروتسکی بود برای خرید ماشین‌ها و دستگاه‌های معدنی در رأس هیأتی وارد برلن شد. ادامه این ماجرا را از زبان لیتل پیچ بشنویم: «... پیاتاکوف در آن موقع قائم مقام کمیسر خلق برای صنایع بزرگ بود. من تقریباً همزمان با هیأت به برلین وارد شدم. در میان همه اجناس مورد خرید، چند ده عدد جراثقال معدن ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ اسب بخار نیز بود. این جراثقال‌ها تشکیل شده بود از سیلندرهای، بدنه، ناقل، جعبه دنده‌ها و غیره که همه روی پایه‌ای از الوار در شکل I و یا H مونتاژ شده بودند. .. چندین شرکت قیمت‌های خود را با تفاوت بسیار بین ۵ تا ۶ فنیک عرضه کردند. قیمت دو شرکت به طور قابل توجهی پائین‌تر از بقیه بود. این تفاوت باعث شد که من خصوصیات آن‌ها را بررسی کنم. و دریافتم که این دو شرکت به جای پایه چدنی، از فلزات سبک استفاده کرده‌اند. با وجود این که روس‌ها با قیمت آن‌ها موافقت کرده بودند، در واقعیت خیلی بیش‌تر از آن چه باید، پرداختند... من این مسئله را رسماً به اعضای روسی باخوشنودی گزارش دادم. با کمال تعجب آن‌ها اصلاً خوشحال نشدند. آنها حتی به من فشار آوردند که این معامله را تأیید کنم و می‌گفتند که من اصلاً نمی‌فهمم که آن‌ها چه می‌خواهند. من رفتار آن‌ها را نمی‌توانستم درک کنم و فکر می‌کردم که شاید مسئله رشوه پولی در میان باشد»^{۳۹}.

پیاتاکوف در جلسه دادگاه در پشت تریبون چنین گفت: «... کاملاً روشن بود که بالا بردن قیمت‌های سفارشات اتحاد شوروی تماماً و یا بخشاً به جیب تروتسکی سرریز می‌شد، که او برای اهداف ضد انقلابی به کار می‌برد»^{۴۰}.

در ۱ دسامبر ۱۹۳۴ کیروف نفر دوم حزب در دفتر کارش توسط نیکولایف تروتسکیست ترور شد. نیکولایف سعی کرد در هنگام دستگیری خودکشی کند ولی موفق نشد. در دادگاه نظامی اقرار کرد که: «وقتی به کیروف تیراندازی کردم به خود گفتم که این فشنگ باید آغاز علامت یک شورش و یا یک انقلاب در کشور علیه کمونیسم و علیه رژیم شوروی باشد.» توکایف می‌گوید، پیش از ۱۹۳۴ گروه ما قتل کیروف و کالینین، رئیس جمهور اتحاد شوروی را برنامه‌زیری کرد. سرانجام گروه دیگری که ما با

۳۸- همان جا، صفحه ۳۱۰-۳۰۹

۳۹- همان جا، صفحه ۹۱-۹۲

۴۰- Le proces du centre antisovietique trotskiste - محاکمه مرکز تروتسکیستی و ضد شوروی (گزارش تند نویسی، مسکو، ۱۹۳۷، صفحه ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۸)

آن در ارتباط بودیم، عملیات علیه کیروف را اجرا نمود.^{۴۱}

کشته شدن کیروف جامعه شوروی را در یک شوک بزرگ فرو برد. این واقعه نشان داد که دشمنان خوفناکی در کمین پرولتار و رهبران آن نشسته‌اند. مدتی بعد منشینسکی، کوبییشف و گورکی به قتل رسیدند.

در تحقیقات اولیه سر نخ محکمی بدست نیامد. ولی در ۱۶ ماه بعد «پلیس مدارکی به دست آورد، که تروتسکی از آغاز ۱۹۳۲ به رادک، سوکولنیکف، پرئوبراژنسکی و دیگران نامه‌های مخفی ارسال می‌کرد تا آن‌ها را در اقدام فعال علیه استالین تحریک کند. گتی این مدارک را در آرشیو تروتسکی پیدا کرد.»^{۴۲} در جریان محاکمه تروتسکیست‌ها و زینوویفی‌ها که سعی میکردند خود را به بوخارین وصل کنند، مدرکی علیه بوخارین به دست نیامد. بالاخره توکایف در کتاب‌اش می‌نویسد که با بوخارین، ریکوف، تومسکی و اوگلانوف در فعالیت‌های ضد انقلابی‌اش ارتباط داشته است.^{۴۳}

توکایف در سال ۱۹۳۱ وارد حزب کمونیست شد. او در عین حال در یک سازمان تروتسکیستی مخفی نیز عضو بود که در رأس آن یکی از افسران عالی رتبه شوروی قرار داشت. توکایف او را در نوشته‌هایش رفیق ایکس خطاب می‌کند. او در سال ۱۹۴۸ به انگلستان رفت و کتابی تحت عنوان «رفیق ایکس» به رشته تحریر درآورد.

در ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۶ در معادن سیبری یک سری انفجار به وقوع پیوست. در عرض ۹ ماه گذشته این دومین سری انفجارات بود که در آن ۱۲ نفر کشته شدند.^{۴۴}

پیاتاکف به عنوان مسئول خرابکاری در معادن و راه آهن و دیگر شاخه‌های تولید و اقتصادی کشور دستگیر شد در همین زمان، اردژنیکیدزه و تعدادی از تروتسکیست‌ها دستگیر گردیدند. اقرار پیاتاکف و دیگر تروتسکیست‌ها در ارتباط با انفجارها و اقدامات تروتسکی، باعث خودکشی اردژنیکیدزه شد.

در جریان تحقیقات، رابطه پیاتاکوف و گئورکی زینوویف با کاباکوب یعنی مسئول حزب در اورال، همانجائی که معادن سرب و مس اتحاد شوروی قرار داشت، روشن گردید و کوباکوف دستگیر شد. در جریان پاکسازی ۱۹۳۷ هزاران نفر پاکسازی، دستگیر و تعدادی از دستگیر شدگان اعدام گشتند که در بین آنها تعدادی بی گناه بودند.

استالین که از این موضوع مطلع شد، در سخنرانی ۴ مارس ۱۹۳۷ چنین گفت: «آیا این بدان معنی است که نه تنها تروتسکیست‌های واقعی، بلکه کسانی که یک وقتی در جانب تروتسکی نوسان می‌کردند اما بعد، خیلی پیشتر، از تروتسکیست‌ها دوری گزیدند، نه تنها آن‌هائی که واقعاً جاسوسان آفت گونه

۴۱- توکایف- همان جا، صفحه ۲

۴۲- آرش گتی، Origins of the Great Purges صفحه ۲۴۵

۴۳- توکایف، Comrade X (Genosse X) Harvill Press, لندن ۱۹۵۶، صفحه ۶۰-۶۱

۴۴- لودو مارتنز - سیمای دیگری از استالین - ترجمه غلامرضا پرنوی - صفحه ۲۱۷

تروتسکیستی هستند، بلکه آن‌هایی نیز که یک زمانی در شرایطی از خیابانی گذر کردند که یک زمانی یک تروتسکیست از آن گذر کرده است، باید مورد ضرب و نابودی قرار گیرند؟ در هر حال چنین نواهایی در پلنوم به گوش رسیده است. آیا می‌توان چنین درکی از قطعنامه را صحیح دانست؟ نه. این درست نیست. در این مسئله، مثل هر مسئله دیگری، لازم است با انسان‌ها مشخص و متفاوت برخورد کرد. انسان مجاز نیست همه را با یک چوب براند. چنین برخورد بی تمایزی فقط می‌تواند به مبارزه علیه آفت‌های تروتسکیستی واقعی و جاسوسان، ضرر برساند»^{۴۵}

سپس گروه ریوتین ظاهر شد. میسائیل ریوتین عضوی از رهبری منطقه‌ای حزب که به راست گرائیده بود، پس از جمع و جور کردن عده‌ای طرفدار، برنامه سیاسی خود را چنین نوشت:

«۱- از بین بردن دیکتاتوری استالین و دار و داسته او؛

۲- منحل کردن مجموعه رهبری دستگاه حزبی؛...

در مورد شوراها: ۲- انحلال ماشین قوه قضائی و اجرای شدید قانونیت؛

در مورد کشاورزی: ۱- انحلال همه کلخوزهایی که با قهر تشکیل شده‌اند.

۴- تنظیم استفاده زمین توسط صاحبان شخصی و مجاز نمودن طولانی مدت تملک

آن‌ها بر زمین»^{۴۶}

چنان که ملاحظه می‌شود در این برنامه، مرکز حزب زده می‌شود، مالکیت و قانونیت بورژوازی اعمال می‌گردد و مالکیت شخصی بر زمین برقرار می‌شود. به بیان دیگر حاکمیت مجدد کولاک‌ها بر ده تضمین می‌شود. در این ارتباط بوخارین در جریان محاکمه‌اش در سال ۱۹۳۸ چنین می‌گوید: «بوخارینیست‌های جوان با موافقت او و ابتکار سلپکوف در پایان تابستان ۱۹۳۲ کنفرانسی را فرا خواندند، که در آن پلاتفرم ریوتین مورد قبول واقع شد. " من با این پلاتفرم نظر موافق اعلام کردم و تمام مسئولیت آن را به عهده می‌گیرم "»^{۴۷}

در ۱۹۳۵ پیاتاکوف از برلن به اسلو رفت و با تروتسکی دیدار کرد. در این دیدار تروتسکی به او چنین گفت: «زمان جنگ از اکنون تعیین شده است. سال ۱۹۳۷ سال آغاز جنگ است. " پیاتاکوف مطمئن بود که این اطلاعات ساختگی نیست. تروتسکی برای او افشاء کرد که او از مدتی قبل مذاکرات مهمی را با معاون رهبر حزب ناسیونال سوسیالیست‌ها، هس (Hess) آغاز کرده است. او همچنین توضیح داد که به دنبال مذاکراتش با جانشین آدولف هیتلر، قراردادی "یک قرارداد با ضمانت" را با دولت آلمان امضاء

۴۵- ژوزف استالین، درباره کمبود کار حزبی و اقدامات جهت انحلال دوچهره‌ای‌های تروتسکیست و غیره، مقاله و سخن پایانی در پلنوم

کمیته مرکزی (B) KPdSU، سه و چهار مارس ۱۹۳۷، انتشارات Dietz، برلن ۱۹۵۴

۴۶- Nouvelles de Moscou، شماره ۲۱ / ۱۹۹۰/ (۲۷ ماه مه ۱۹۹۰) - سیمای دیگری از استالین - صفحه ۲۳۳

۴۷- Le oroce's du centre antisovie'tique (محاکمه مرکز تروتسکیستی و ضد شوروی)، همان جا، صفحه ۴۱۶ -

سیمای دیگری از استالین - صفحه ۲۳۳

کرده است. نازی‌ها آماده‌اند که تروتسکیست‌ها را برای رسیدن به قدرت کمک کنند... مفاد قرارداد... پنج قسمت بود... تروتسکیست‌ها متعهد شده بودند ۱- که برخورد خوبی با دولت آلمان داشته باشند و در صورت لزوم با آن‌ها برای حل مسائل مهم بین‌المللی همکاری کنند. ۲- که با دادن امتیازات ارضی مخالفت نکنند (اوکرائین). ۳- که اجازه دهند صنایع آلمانی به صورت امتیاز و یا (به صورتی دیگر) موادی را در شوروی استخراج کنند که تکمیل کننده‌ی اقتصاد آلمان (نفت، طلا، سنگ آهن، منگنز، ماده چوبی و غیره و غیره) باشد. ۴- که شرایط را برای فعالیت شرکت‌های خصوصی آلمانی آماده کنند. ۵- که در صورت بروز جنگ، فعالیت خرابکارانه‌ی خود را در کارخانجات جنگی در جبهه تشدید کنند این فعالیت‌های خرابکارانه باید توسط تروتسکی و با مشورت با ژنرال‌های آلمانی سازماندهی شود... پیاتاکوف به این نتیجه رسید که به سختی می‌شود همکاری بی‌چون و چرای او با آلمانی‌ها را، برای رهبران متعارف دست راستی‌ها و جبهه‌ی تروتسکیست‌ها توضیح داد.^{۴۸}

در زمانی که هیتلر جهت حمله به اتحاد جماهیر شوروی ماشین جنگی سهمناک‌اش را به حرکت می‌آورد، ستون پنجم آن‌ها در اتحاد شوروی یعنی سازمان‌های مخفی تروتسکیستی در جریان محاکمات اولیه بعضی از سران تروتسکیست لو رفت. مردم شوروی با نفرت این خیانت را محکوم کردند. فشرده احساسات توده‌های کار و زحمت شوروی در بیان کروپسکایا همسر لنین انعکاس یافته است: «تروتسکی، زینوویف، کامنوف و تمام باند قاتلشان، دست در دست فاشیسم آلمان داده و با پلیس مخفی دولت آلمان پیمان اتحاد بستند. پس از این رو کل کشور بر این تقاضا یک صدا شدند که: "این سگ‌های دیوانه باید تیرباران شوند!" آنها می‌خواستند در بین توده‌ها بذر سردرگمی بیفشانند. می‌خواستند به رفیق استالین، قلب و مغز انقلاب گلوله شلیک کنند...»^{۴۹}

بوخارین که در بین روشنفکران از وجهه خوبی برخوردار بود، معتقد به سیاست زدائی در ادبیات شد. این موضع و اتحاد او با ریوتین نشان می‌دهد که وحدت او با استالین برای درهم شکستن استالین از پشت سر بوده است. او برای تخفیف تضاد دهقانان فقیر با کولاک‌ها با شدت "انسان دوستی سوسیالیستی" و آشتی طبقاتی را تبلیغ می‌کرد. کوهن که دشمنی او با کمونیسم شهره است، با شم طبقاتی می‌گوید که خط بوخارین پیش درآمد خط خروشچف است.^{۵۰}

کوهن می‌گوید: «در پاریس بوخارین با رئیس منشویک‌ها فیودور دان [Dan] ملاقات نمود و به او اعتماد کرد و گفت که در چشمان او استالین انسان نیست بلکه یک شیطان است.»^{۵۱} بوخارین معتقد به

۴۸- مایکل سیرز و آلبرت کان - توطئه‌ی بزرگ - جلد سوم - صفحه ۱۱۹-۱۲۰

۴۹- کروپسکایا - "مکاتبات مطبوعات انترناسیونال" - ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۶ - دوره ۱۶ - شماره ۴۲ - صفحه ۱۱۶۲

۵۰- استفن ف. کوهن Bucharin and the Bolshevik revolution (بوخارین و انقلاب بلشویکی)، Vintage Books, New York

۵۱- کوهن، همان جا، صفحه ۳۶۵ - سیمای دیگری از استالین - صفحه ۲۳۶

ضرورت وجود یک حزب علنی ضد بلشویکی بود. بوخارین به نیکولایفسکی می‌گوید: «آن‌ها دیگر موجود انسانی نیستند، آن‌ها واقعا ابزار ماشینی جهنمی شده‌اند. غیر انسانی کردن کامل انسان‌هایی که در آغوش دستگاه شوروی کار می‌کنند، در شرف انجام است.»^{۵۲}

بوخارین، ریکوف و تومسکی از سال ۱۹۲۷ در مقابل برنامه حزب بلشویک برنامه‌ای ارائه دادند که در آن خواهان ادامه برنامه نپ شدند، با صنعتی کردن پرشتاب مخالفت کردند. با اشتراکی کردن زمین‌های کشاورزی و برخورد قهری با کولاک‌ها مخالفت نمودند. اجرای چنین برنامه‌ای شکست کامل اتحاد شوروی را در مقابل نیروی جنگی عظیم هیتلر در پی داشت. در عین حال گروه توکایف که با بوخارین نیز در ارتباط بود با برنامه ینوکیدسه «که هدفش از بین بردن استالینیسیم تا ریشه‌های آن و نشانیدن «مجمع خلق‌های آزاد» به جای ا.ج.ش.س. ارتجاعی استالین بود، تفاهم داشتند. کشور می‌بایست فوراً به ده منطقه طبیعی تقسیم شود؛ ایالات متحدهء شمال قفقاز، جمهوری دموکراتیک اوکرائین، جمهوری دموکراتیک مسکو، سبیری و غیره.»^{۵۳} در ارتباط بود.

سازمان امنیت شوروی کاملاً عملیات ارتش آلمان را زیر نظر داشت و متوجه بود که این ارتش به زودی به شوروی حمله خواهد کرد.

در ماه مه ۱۹۳۷ توخاچنفسکی به روزنگولتس گفت: «یک دسته از نظامی‌های وفادار به او میبایستی با یک بهانه‌ای در منزل او جمع شوند، راه را برای خود به طرف کرمل باز کنند، مرکز تلفن کرمل را اشغال نمایند، اعضاء حزب و دولت را بکشند.»^{۵۴}

دولت شوروی که با سیستم اطلاعاتی خود از حرکات جدید فاشیست‌های آلمانی و آمادگی آنها در حمله به شوروی آگاه شده بود، از فعالیت‌های خرابکارانه درون کشور نیز غافل نبود. دستگیری رادک و اعترافات او برای سیستم اطلاعاتی شوروی سرخ‌های جدیدی را آشکار کرده بود.

در ۱۱ ماه مه ۱۹۳۷ توخاچنفسکی از اعضای برجسته گروه توکایف از مقامش عزل و در ۱۱ ژوئن، همراه هفت ژنرال دیگر در یک دادگاه نظامی به مرگ محکوم شد.

دستگیر شدگان عبارت بودند از: رفیق ایکس، رییس، ژنرال اوسپیان، ژنرال آلکسنیس، ژنرال کاشیرین، سرهنگ گای که در جریان دستگیری کشته شد، سرهنگ کوسمودمیانسکی.

توکایف در کتابش آورده است که: «در آوریل ۱۹۳۹ ما کنگره رهبران تشکیلات مخفی اپوزیسیون را سازمان دادیم. در جانب دموکرات‌های انقلابی دو سوسیالیست و دو نظامی دست راستی (اپوزیسیون بوخارینی) بودند. ما برای اولین بار قطع نامه‌ای صادر کردیم، که در آن استالینیسیم به عنوان فاشیسم

۵۲- Blanc et Laisergrüber, همان جا، صفحه ۷۳

۵۳- توکایف - همان جا، صفحه ۲۱

۵۴- کتاب توطئه بزرگ - جلد سوم - صفحه ۱۴۵

ضد انقلابی، یک خیانت فاشیستی به طبقه کارگر، تعریف شد. این قطع نامه مستقیماً به شخصیت‌های مهم حزب و دولت اطلاع داده شد. کنفرانس‌هایی از این نوع در مراکز دیگری نیز سازمان داده شد. ما همچنین امکان یک قیام مسلحانه علیه استالین را در آینده‌ای نزدیک مورد بررسی قرار داده و ارزیابی کردیم».^{۵۵}

توکایف در یک نشست مخفی گروه‌اش پیشنهاد می‌کند که در پشت جبهه ارتش شوروی دست به عملیات پارتیزانی علیه ارتش سرخ بزنند. رفیق ایکس با این پیشنهاد چنین مخالفت می‌کند: «ما می‌بایست، در صورت امکان، در مرکز اصلی بمانیم تا آماده باشیم، در صورت از هم پاشیدن رژیم استالین قدرت را در دست بگیریم».

روشن است که لازمه‌ی پیروزی علیه ارتش تا به دندان مسلح هیتلری، در درجه اول اطمینان از پشت جبهه است. باید پشت جبهه از جاسوسان و جنایت کاران و خائنین پاک باشد. لذا پاکسازی حزب و ارتش آغاز گردید. در این پاکسازی نیز توطئه جاسوسان تروتسکیست و خرابکاران و اشتباه کاران جدی بود. کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۳۸ جهت زدودن این کمبودها در بیانیه‌ای چنین می‌نویسد: «با وجود دستورالعمل‌ها و اختطارهای مکرر کمیته مرکزی، سازمان‌های حزبی در موارد بسیاری، رفتار کاملاً اشتباه آمیزی را اتخاذ می‌کنند و کمونیست‌ها را با بی توجهی جنایت کارانه‌ای از حزب اخراج می‌نمایند. (...). آن‌ها می‌خواهند توسط اقدامات سرکوبگرانه کادرهای کمونیست ما را مورد ضربه قرار دهند، نا آرامی بوجود آورند و سوءظن اغراق آمیزی را در صفوف ما دامن بزنند».^{۵۶}

در تحت چنین شرایط خطرناکی که ارتش سهمگین آلمان مارش ضد کمونیستی و اشغالگرانه خود علیه شوروی را آغاز کرده و سازمان‌های ستون پنجم آن در داخل اتحاد شوروی مشغول خرابکاری و توطئه علیه مرکز کارگری و کمونیستی بودند، رادک و گروه اخیر در جریان محاکمه اسراری را فاش کردند که به دستگیری بوخارین انجامید. توکایف نوشت: «رادک مدارک مهمی را رو کرد که بر اساس آن بوخارین دستگیر، محکوم و تیرباران شد. ما از خیانت رادک دو هفته پیش از دستگیری بوخارین اطلاع داشتیم، در ۱۶ اکتبر ۱۹۳۶، و تلاش کردیم بوخارین را نجات دهیم. به او پیشنهاد دقیق و روشنی کردیم: "بعد از اقدام کتبی رادک علیه تو، یشوف و ویشینسکی به زودی تو را دستگیر خواهند کرد تا محاکمه سیاسی دیگری را تدارک ببینند. پیشنهاد می‌کنیم بدون دفع وقت فرار کنی. ما چنین توصیه می‌کنیم و برای آن هیچ شرط سیاسی‌ای به تو نداریم." (...). زیرا اگر وزارت کشور، بوخارین را در دادگاه به کامنف،

۵۵- توکایف - در کتاب "رفیق ایکس" - همان جا، صفحه ۱۵۶

۵۶- Resolutions and Decisions of the CPSU (قطعنامه‌ها و تصمیمات KPdsU)

زینوویف و رادک دیگری تبدیل می‌نمود، ضربه مرگباری می‌بود و ایدهء اپوزیسیون در تمام ا.ج.ش.س. بدنام می‌شد. بوخارین عمیق‌ترین سپاس خود را برای این پیشنهاد بیان کرد ولی آن را رد نمود».^{۵۷}
 بوخارین در دادگاه چنین گفت:

«به خاطر می‌آورم که در سال ۱۹۳۵ تومسکی به من گفت: کاراکشان [Karakchan]، بدون این که صحبتی از پیش با اعضای مرکز رهبری کننده داشته باشد، به استثنای خود تومسکی (...) موفق شد قرار داد پر سودی را، بهتر از قرارداد تروتسکی با آلمان به امضاء برساند.

ویشینسکی: مذاکرات شما که در آن، باز کردن جبهه برای آلمان را برنامه‌ریزی کردید، چه موقعی بود؟

بوخارین: وقتی من از تومسکی پرسیدم: او چه تصویری از مکانیسم کودتا دارد، به من جواب داد: این امر کار سازمان نظامی‌یی است که می‌بایست جبهه را باز کند.
 ویشینسکی: آیا بعداً تومسکی خود را برای باز کردن جبهه آماده کرد؟
 بوخارین: او این را نگفت.

ویشینسکی: تومسکی گفته است: جبهه را باز کنیم.

بوخارین: من به شما دقیق خواهم گفت.

ویشینسکی: او چه گفته است؟

بوخارین: تومسکی گفته است: که این مربوط است به سازمان نظامی که می‌بایست جبهه را باز کند.

ویشینسکی: چرا سازمان نظامی می‌بایست جبهه را باز کند؟

بوخارین: به نظر من این سازمان نمی‌بایست جبهه را باز کند.

ویشینسکی: از نقطه نظر تومسکی چگونه است؟

بوخارین: اگرمانعی در کار پیش نمی‌آمد، محتمل است، که او در تطابق با سه چهارم [آرای آن

سازمان نظامی] قرار می‌گرفت».^{۵۸}

تا اینجا روشن می‌شود که بوخارین ارتباط آگاهانه و فشرده با کودتاگران، خائنین به منافع پرولتاریا و ضد بلشویک‌ها داشته است. در زیر این امر روشنتر بیان می‌شود:

«در حوالی سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۲۹ من به تومسکی و ریکوف کاملاً نزدیک شدم. بدنبال آن، ارتباطات و دستچینی افرادی از اعضای کمیته مرکزی آن زمان، برای کنفرانس‌های مخفی انجام گرفت که در رابطه با کمیته مرکزی، غیر قانونی بودند (...) بعد برای ایجاد یک بلوک، دستچینی شروع شد. در ابتدا

۵۷ - توکایف - رفیق ایکس، صفحه ۶۸-۶۹

۵۸ - Le Procès du vloc des Droitiers et des Trotskistes، صفحه ۴۶۱-۴۶۲

ملاقات من با کامنف در آپارتمانش بود، دومین ملاقاتم با پیاتاکوف در بیمارستانی بود که کامنف هم آنجا حضور داشت، سومین ملاقاتم با کامنف در خانه خارج از شهر اشمیت بود. (...) در اواخر ۱۹۳۱ افرادی از شرکت کنندگان از جایی که، مدرسه بوخارین "نامیده می‌شد به ورونش [Woronesch]، سامارا، لنینگراد و نووسیبرسک [Nowosibirsk] فرستاده شدند. در این مرحله، نقل و انتقال آن‌ها در استان [ی که شهرهای فوق در آن بود] در خدمت اهداف ضد انقلابی مورد استفاده قرار گرفت (...). در پائیز ۱۹۳۲ مرحله دیگری در تکامل تشکیلات راست‌ها شروع شد، یعنی گذار به تاکتیک سرنگونی قدرت شوروی به وسیله قهر. (...) من آغاز این مرحله را لحظه‌ای که به اصطلاح اساسنامه‌ی ریوتین تدوین شد، تاریخ گذاری می‌کنم. (...).

این اساسنامه یک تشکیلات ضد انقلابی راست بود. (...) که به نام مرکز راست‌ها صادر گردید. اساسنامه ریوتین، انقلاب در کاخ، تروریسم، سمت گیری در جهت اتحاد مستقیم با تروتسکیست‌ها را در نظر داشت. در این مقطع زمانی، ایده "انقلاب در کاخ" پرورش یافت. در ابتدا این ایده توسط تومسکی که با ینوکیدسه در رابطه بود، بیان شد. تومسکی این امکان را می‌دید، که از موقعیت رسمی ینوکیدسه که در آن زمان در گارد کرمین دست بالا داشت، استفاده کند. برای انجام انقلاب در کاخ می‌بایست آدم‌ها را استخدام نمود.

سپس بلوک سیاسی با کامنف و زینوویف ساخته شد. در این زمان ملاقاتی با سیرتسوف و لومینادسه دست داد. (...) پیاتاکوف در طول مذاکره‌ی تابستان ۱۹۳۲ راجع به ملاقاتش با سدوف و رهنمودهای تروتسکی درباره تروریسم با من صحبت کرد. در این لحظه پیاتاکوف و من متوجه شدیم که این ایده از آن ما نیست: اما ما تصمیم گرفتیم که هر چه سریع‌تر زبان مشترکی پیدا کنیم و ناهماهنگی‌ها را در رابطه با مبارزه علیه قدرت شوروی از پیش پا برداریم. (...).

تشکیل یک گروه توطئه‌گر در ارتش سرخ مربوط به این زمان است. من این مسئله را از تومسکی دریافتم که او نیز مستقیماً از ینوکیدسه که با او ارتباط داشت، مطلع شده بود. (...) تومسکی و ینوکیدسه به من اطلاع دادند که در رهبری ارتش سرخ اتحادی بین راست‌ها، زینوویفی‌ها و تروتسکیست‌ها به وجود آمده است. آن‌ها اسامی توخاچنفسکی، کورک [Kork]، پریماکوف [Primakow] و پوتنا [Putna] را به من گفتند. ارتباط با مرکز راست‌ها از این قرار بود:

گروه نظامی، ینوکیدسه، تومسکی و دیگران «^{۵۹}» در سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۳۴ طبقه کولاک‌ها در شکسته شد و زمینه حرکات شورشی از بین رفت. لذا، مقطع زمانی‌ای نزدیک گردید، که در جریان آن ایده مرکزی تشکیلات راست‌ها بر پایه یک توطئه و سازمان دادن یک کودتای ضد انقلابی قرار گرفت.

(...) نیروهای این توطئه عبارت بودند از: نیروهای ینوکیدسه به اضافه یاگودا، سازمان‌هایشان در کرمیلین و وزارت داخلی اتحاد شوروی.

در این لحظه ینوکیدسه، آن طور که من به خاطر دارم، موفق شد، فرمانده کرمیلین، پترسون [Peterson]، را به سوی خود جلب کند. به طور جانبی نیز گفته شد که پترسون فرمانده قطار تروتسکی بوده است. پس این، تشکیلات نظامی توطئه‌گرانی بود چون، توخاچنفسکی، کورک و دیگران».^{۶۰}

«در تابستان ۱۹۳۴ رادک به من گفت، که رهنمودهایی از جانب تروتسکی رسیده است، که تروتسکی با آلمان‌ها مذاکراتی انجام داده، که به آنها بعضی امتیازات منطقه‌ای از جمله اوکراین قول داده شده است. (...) باید بگویم که من در این موقع علیه رادک اعتراضاتی نمودم. او در برخوردهای ما، بر این ایده پافشاری کرد. من معتقد بودم، که ضروریست رادک کتباً به اطلاع تروتسکی برساند که او در مذاکراتش زیادی رفته است و نه تنها در مورد آبروی خودش، بلکه با آبروی تمام متحدینش ریسک کرده است و بیش‌تر از ما، به ویژه از دیگران، از توطئه‌گران راست، آبرو خواهد برد، چیزی که شکست ما را حتمی خواهد کرد. من معتقد بودم، که این رفتار تروتسکی به علت میهن پرستی فعلی توده‌ها از نقطه نظر سیاسی و تاکتیکی عاقلانه نیست (...)»

از این لحظه به بعد، هر زمان مسئله کودتای نظامی مطرح می‌شد، نقش گروه نظامی توطئه‌گران به لحاظ منطقی اهمیت ویژه‌ای می‌یافت. دقیقاً این بخش از نیروهای ضد انقلابی، که در آن هنگام نیروهای مادی و نتیجتاً نیروهای قابل توجه سیاسی در اختیار داشت، می‌توانست نوعی خطر بناپارتی را به وجود آورد. در رابطه با بناپارتيست‌ها - من توخاچنفسکی را در پیش چشم داشتم - اولین خواسته‌شان این خواهد بود که مثل ناپلئون متحدین خودشان را، کسانی را که به اصطلاح الهام بخش آن‌ها بوده‌اند، نابود کنند. من در صحبت‌هایم، توخاچنفسکی را همیشه با واژه «ناپلئون کوچک احتمالی» عنوان کرده‌ام: می‌دانیم که ناپلئون با آن‌هایی که ایدئولوگ نامیده می‌شدند، چه کرد.

ویشینسکی: و شما خودتان را ایدئولوگ به حساب می‌آورید؟

بوخارین: علاوه بر چیزهای دیگر، به عنوان ایدئولوگ کودتای ضد انقلابی و به عنوان انسانی که آن را به عمل درمی‌آورد. آشکار است که شما ترجیح می‌دادید که بگویم، من خود را به عنوان جاسوس معرفی کنم. اما من به هیچ عنوان خود را چنین نمی‌نگرم.
ویشینسکی: البته این دقیق‌تر می‌بود.

بوخارین: این عقیده شماست و نه عقیده من».^{۶۱}

۶۰- Le Proces du bloc des Droitiers dt des Trotskistes، همان جا، صفحه ۴۴۷
۶۱- Le Proces du bloc des Droitiers dt des Trotskistes، همان جا، صفحه ۴۵۸-۴۶۰

تروتسکیست‌ها، منجمله آقای عباس منصوران، انواع و اقسام گروه‌های فاشیستی و امپریالیستی با بوق و کرنا سعی می‌کنند اعترافات بوخارین را بر اثر اعمال شکنجه معرفی کنند.

ما از جوزف دیویس، کسی که با نهایت دقت سعی می‌کند واقعیات جریان محاکمات را برای دولت متبوعش شرح دهد و اتفاقاً هم خودش و هم دولت متبوعش عمیقاً ضد کمونیست و ضد استالین هستند، نقل می‌کنیم: این پیام سری در ۱۷ مارس ۱۹۳۸ به منشی دولتش در واشنگتن فرستاده شد. «با وجود قید و شرط‌هایی که علیه ارزش مدارک اعترافات و سیستم قضائی‌ای، که هیچ امنیتی برای متهم تضمین نمی‌کرد، در ذهنم داشتم، اما، بعد از این که هر روز شهود و چگونگی اظهارات آنها را مورد توجه قرار دادم و همچنین از تأییدهای ناخواسته‌ای که ابراز می‌شد و فاکت‌های دیگری که این دادرسی را مشخص می‌کرد، نت برداری کردم، در تطابق با فاکت‌های دیگر، فکر می‌کنم که حکم را می‌توان تایید نمود. البته آنچه که به متهمین مربوط است، آنها بر مبنای قانون شوروی جنایات زیادی مرتکب شده‌اند، جنایاتی که توسط مدارک ثابت شده است، مدارکی که هیچ شک عقلانی نسبت به آنها ممکن نیست. دیگر این که حکم دادگاهی که آنها را به علت خیانتشان مقصر می‌داند و حکمی که بر اساس قانون جزائی ا.ج.ش.س. مجازات را معین کرده است، محقانه می‌باشد. این برداشت عمومی دیپلمات‌هایست که در جریان این محاکمه بوده‌اند، و مدرکی است ناشی از موجودیت یک توطئه‌ی بی اندازه جدی».^{۶۲}

ولی امکان دارد تروتسکیست‌ها و فاشیست‌ها بر ما معترض شوند که در آن زمان هیتلر دنیا را تهدید میکرد، لذا می‌تواند نقل قول بالا سمت داده شده باشد. مشکلی نیست. ما در زیر از کسی نقل قول می‌آوریم که علیه همه جهان مترقی، ضد فاشیسم و ضد امپریالیسم ایستاده بود: هیتلر. از هیتلر ضد استالینی‌تر وجود ندارد. ما در زیر نظر هیتلر را در مورد مبارزه کمیته مرکزی علیه توطئه‌گران، خرابکاران و پاکسازی ۱۹۳۷-۱۹۳۸ می‌آوریم.

گوبلز در ۸ ماه مه ۱۹۴۳ نگرانی هیتلر را از پاکسازی ارتش سرخ، اینگونه یادداشت کرده است: «رهبر یک بار دیگر مورد توخاچنسکی را تشریح کرد و در این حال عقیده‌اش را چنین بیان نمود: زمانی که ما معتقد بودیم که استالین در این جریان ارتش سرخ را نابود میکند، سمت‌گیری اشتباه داشتیم. مسأله کاملاً عکس است. استالین گردن خود را از تمام دستجات اپوزیسیون در ارتش سرخ آزاد کرد و به آنجا رسید که دیگر یک جریان تسلیم طلبانه در داخل این ارتش وجود ندارد. هم چنین، بازسازی کمیسر سیاسی، بر نیروی مبارزه ارتش سرخ به طور خارق‌العاده‌ای تأثیر مثبت گذارده است....

بلشویسم، اپوزیسیون را در طول ۲۵ سال از میان برداشته است.... بلشویسم، این خطر را به موقع از دوش خود برداشت، به این جهت می‌تواند تمام نیروی خود را در مقابل دشمن سمت دهد»^{۶۳}

بوخارین و بسیاری از خائنین به منافع پرولتاریا و جاسوسان هیتلری اعدام شدند. در اعدام آنها استالین کوچکترین نفوذی نمی‌توانست اعمال کند زیرا آنها طبق قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی اعدام شدند. در این نوشته کوتاه سعی گردیده است، روند محکومیت بوخارین و تومسکی به عنوان نمونه سرنوشت دیگران شرح داده شود.

در پایان خواننده را با تحریف تروتسکیستی دیگری از وقایع تاریخی آشنا می‌کنیم.



دزرژینسکی در ۱۱ سپتامبر ۱۸۷۷ در اوزیمبلوو متولد شد و به عنوان یک انقلابی لهستانی- روسی مسؤولیت های مهمی را در جنبش سوسیال دمکراسی روسیه عهده دار بود. او سازماندهنده و مسئول کمیته مبارزه علیه ضد انقلاب و خرابکاری در اولین سازمان پلیس مخفی اتحاد شوروی بود. او در ۲۰ یولی ۱۹۲۶ با زندگی وداع کرد.

همان طور که گفته شد، مبارزه کمیته مرکزی حزب به رهبری استالین از سال ۱۹۲۴ تا ۲۷ علیه خط راست تروتسکی "عدم امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور" و بوخارین و تومسکی مبنی بر ادامه یا قطع پروسه طرح نپ بود. هنوز تصفیه‌ها صورت نگرفته بود و تومسکی کمافی‌السابق عضو دفتر سیاسی حزب بود و مناسباتش با استالین رفیقانه و دوستانه بود. در نتیجه در آن روزی که تومسکی در جلوی جنازه دزرژینسکی میرفت، نه خطر مرگی در انتظارش بود و نه خطر پاکسازی را در پیش داشت. در حزب مبارزه بین دو خط همیشه جریان داشته است.

لذا عباس منصوران وقتی می‌نویسد: «در این عکس تاریخی، تومسکی کارگر در کهنسالی هنوز پیشاپیش است، گویی پیکر خویش را به دوش می‌کشد و به سختی نگران و در اندیشه است. « به جعل تروتسکیستی وقایع تاریخی پرداخته است. تومسکی در ۱۹۳۴ و لحظاتی پیش از دستگیری خود کشی کرد. در حالی این تشییع جنازه متعلق به ۱۹۲۶ می‌باشد.

این‌ها نمونه‌ای بود از هزاران نمونه دیگر در نشان دادن تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی. ما به علت قلت صفحات به همین اندک بسنده می‌کنیم.

در آخر نقل قولی از یک ضد استالینی با سابقه که کشتن استالین را طرح ریزی کرده بود، می‌آوریم: «من از هفده سالگی ضد استالینی معتقدی بودم. فکر ترور استالین بر اندیشه و احساساتم حاکم بود. ما امکانات تکنیکی ترور را مطالعه می‌کردیم و کار را با تدارکات عملی آغاز نمودیم... اگر آن‌ها مرا در سال

۶۳ - خاطرات روزانه جوزف گوبلز، قسمت دوم، نوشته‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۵، جلد هشتم، آوریل - ژوئن ۱۹۴۳، K.G. Sauer München, New Providence، لندن، پاریس، ۱۹۹۳، صفحه ۲۳۳-۲۳۴

۱۹۳۹ به مرگ محکوم می‌کردند، تصمیمی محقانه اتخاذ نموده بودند.. من نقشه کشتن استالین را طرح کردم و این یک جنایت بود، یا نه؟ تا زمانی که استالین زنده بود، من او را طور دیگری می‌دیدم. اما اکنون، در حالی که می‌توانم تمام قرن را از نظر بگذرانم، می‌گویم: استالین بزرگ‌ترین شخصیت این قرن بوده است، بزرگ‌ترین شخصیت سیاسی پر نبوغ. موضع علمی در قبال کسی، نمی‌بایست حتماً متکی بر رفتار شخصی او باشد».

آلکساندر زینوویف* [Sinowjew] ۲۵ فوریه ۱۹۹۳ - (از کتاب سیمای دیگری از استالین)

غلامرضا پرتوی

۲۵ ژوئیه ۲۰۲۰

جستجوگر محترم میتواند با مطالعه منابع زیر اطلاعات همه جانبه‌تری را کسب نماید. این منابع online هستند:

۱- کتاب سیمای دیگری از استالین - نوشته لودو مارتین - ترجمه غلامرضا پرتوی:

<http://www.ketabkhaneh.net/images/bucher/partovi/stalin%۱۸-ohne%۲۰Bilder.pdf>

۲- نقد به مواضع تروتسکی - کروپسکایا، همسر لنین:

<http://nashrehafteh.com/images/bilder/pdf/uber%۲۰trotzki/kropuskaya.pdf>

۳- تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی - علی رسولی (ف. ک.):

<http://nashrehafteh.com/images/bilder/pdf/uber%۲۰trotzki/tahrif-komplett.pdf>

۴- توطئه بزرگ - جلد سوم - مایکل سیرز - البرت کان - ترجمه م. نسیم

<https://toufan.de/?p=۲۴۳۶>

۵- کلمات چقدر معصومند!

http://www.ketabkhaneh.net/images/sosialism/kalamat_tcheghadr_maasumand.pdf